

بی‌خردی راست‌های آمریکایی ما (صفحه ۹)	پشتیبانی از منشور حداقلی (صفحه ۸)	نه به دخالت خارجی (صفحه ۸)	آگاهی از مبارزات گذشتگان (صفحه ۷)
سیمور هرش (صفحه ۱۲)	زن زندگی آزادی (صفحه ۱۱)	جنگ در اوکراین (صفحه ۱۱)	کنفرانس جورج تاون (صفحه ۹)
در ادامه خاطرات ترزا نوچه صفحه آخر	«سرمایه‌داری شکست خورد بعدش چی؟» صفحه آخر	دشمنان ناکام ما صفحه آخر	

## زنده باد ۸ مارس

## تنها آلترناتیو: ستم‌دیدگان و استثمار‌شوندگان

روز هشتم مارس در تاریخ مبارزه زنان جهان برای رهایی، پیوند ناگسستنی با مبارزه طبقه کارگر و سوسیالیسم دارد. همچون اول ماه مه تاریخچه آن، به شرکت زنان کارگر در مبارزه با صاحبان سرمایه بر می‌گردد. جنبش زن زندگی آزادی که آغازی در دل مقاومت زنان مسلح روزآوا دارد، سیمای کاملاً نوینی به هشتم ماه مارس امسال میدهد، که زنان در سراسر ایران از ملیت‌های گوناگون، متحد و یکپارچه به میدان آمدند و با رد نظریه "هرچه خدا بخواهد همان میشود" گامی بس بلند بسوی رهایی برداشتند و در برابر حکم حکومتی که حجاب را به چماقی برای سرکوب زنان بکار برده ایستادند و دشمن را به عقب راندند و قدرت سیاسی دوگانه‌ای در زمینه حجاب اجباری را در جامعه بوجود آوردند." صفحه ۳

زده‌ی کنونی در حال فروپاشی است؛ نظامی سرمایه‌داری، با حاکمیتی استبدادی و دست در دست امپریالیسم و در خدمت مشتی کوچک. طبقه کارگر هم با اینکه نزدیک ۱۲۰ سال از سازماندهی مستقل اش میگذرد نتوانسته به عنوان یک آلترناتیو سیاسی پایدار اکثریت ستم‌دیدگان و استثمار‌شوندگان را متشکل سازد. بنابراین هنوز این وظیفه تاریخی تغییر انقلابی جامعه از سرمایه‌داری به سوسیالیسم همچنان در دستور است و تنها راه نجات از این وضع اسفناک کنونی می باشد جنبش زن زندگی آزادی بار دیگر کل جامعه را در این زمینه به چالش کشانده است. همه گرایش‌های سیاسی، احزاب و سازمان‌های سیاسی باید تصمیم خود را در این جدال صفحه ۲

در جامعه سرمایه‌داری کنونی ایران، با روبنای دیکتاتوری طبقاتی بورژوازی - دینی، تنها آلترناتیو طبقه کارگر است که می تواند اکثریت عظیم جامعه یعنی ستم‌دیدگان و استثمار‌شوندگان را براساس برنامه سیاسی‌ای در خدمت آنها، گرد آورد، تا مشترک طبقه سرمایه‌داری حاکم را براندازند، مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را اجتماعی کنند و شرایط را برای ایجاد جامعه نوینی در خدمت معیشت و بهداشت و آب و هوای مساعد برای زندگی عموم، فراهم سازند. بیش از صدسال احزاب و سازمان‌های سیاسی از چپ گرفته تا ملی و آزادیخواه در این مسیر با امکانات و محدودیت‌های طبقاتی و آگاهی خود تلاش کرده اند اما آنچه بنام ترقی و پیشرفت صورت گرفته نتیجه‌اش ایران بحران

## بیست و دو بهمن

۲۲ بهمن ۱۳۵۷ روز نمایش قدرت مردم در سرنگونی رژیم استبدادی پهلوی و در عین حال نشان ضعف مردم در رهبری و تشکل آگاه انقلابی متعلق به کارگران و زحمتکشانش و به قدرت رسیدن رژیم استبداد مذهبی اسلامی در ایران است. روز دست به دست شدن یک رژیم بورژوازی در شکل سلطنت به قدمت بیش از ۲۰۰۰ سال با رژیم بورژوازی دیگری در شکل مذهب. رژیم جدید حاصل توافق منافع بورژوازی مذهبی ناراضی ایران با امپریالیست‌ها است که در کنفرانس گوادالپ به نتیجه رسید و قرار شد که از بین آلترناتیوهای آنها خمینی به عنوان بهترین گزینه جای شاه و خاندانش را در ایران بگیرد. مردمی که طی ۵۰ سال سلطنت پهلوی شاهد سرکوب و قلع و قمع هر گونه مخالفت

## یاد کاک ابراهیم - دکتر علی صادقی گرامی باد



خدمات او به جنبش کارگری و کمونیستی ایران در طول زندگی‌اش تمام و کمال است. وقتی ما را ترک می کرد آگاه و وفادار به کمونیسم علمی تاکید داشت: بدون تئوری انقلابی، بدون مسلح شدن به پیشرفته‌ترین قوانین تکامل یافته ما دیگری تاریخی و دیالکتیکی نمی توان به پیروزی جنبش انقلابی کارگری برای رهایی ستم‌دیدگان و استثمار‌شوندگان و انقلاب سوسیالیستی مطمئن شد. **چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است** هیچگاه از یاد آوری آن به رفقا خسته نمی شد و تاکید می کرد از میان وظایف فراوانی که موجودند، بخاطر وجود اینهمه تشکل‌های پراکنده کمونیستی و سوسیالیستی، بخاطر سابقه طولانی مبارزه طبقه کارگر و وجود تشکیلات مستقل آنها وظیفه مبرم و مرکزی



## تنها آنرنا تیبو... بقیه از صفحه ۱

تاریخی مبارزه طبقاتی بگیرند که کجا ایستاده‌اند. کارگران یا سرمایه داران. ادامه نظام سرمایه داری با حکومت های دیکتاتوری سلطنتی یا ولایت فقیه یا تغییر نظام به سوسیالیسم. با حکومتی شورایی با کنترل از پایین و در خدمت اکثریت عظیم؟

### ایران آبستن یک انقلاب اجتماعی ستمدیدگان و استثمار شوندهگان است

جامعه ایران با تمام ویژگی هایش که باید در تحلیل مشخص کاملن به حساب آیند، جامعه ایست سرمایه داری و تضاد اساسی جامعه از لحاظ طبقاتی تضاد میان کارگران و سرمایه داران، از لحاظ نظام اقتصادی بین سوسیالیسم و کاپیتالیسم و از لحاظ جهان بینی ماتریالیسم و ایده آلیسم است. بعلت رشد نا موزون اقتصادی جامعه - بلوچستان عقب نگهداشته شده با شمال تهران اروپایی، بعلت دخالت مستقیم سرمایه جهانی و رشد اقتصادی آن طبق منافع انحصارات جهانی و امپریالیسم گرایش های سیاسی گوناگونی در بستر مبارزه طبقاتی مشاهده می شود. درست این سیمای بگرنج اجتماعی است که بازتابی پر رنگ در آشفته بازار سیاسی جاری به نمایش می گذارد.

### دهها گرایش سیاسی در سمت طبقه کارگر و دهها گرایش سیاسی در سمت بورژوازی.

تاریخ بیش از صد سال اخیر ایران گواهی است بر این واقعیت که علاوه بر مبارزه میان دو طبقه اساسی جامعه - کارگر و سرمایه دار مبارزه میان گرایش های درون طبقاتی بویژه میان بورژوازی تا حد براندازی به پیش رفته است. انقلاب پنجاه و هفت نمونه ای بارز از دست بدست شدن قدرت سیاسی بین خود طبقه سرمایه دار بود. شعار " استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی " توانست توده میلیونی را به خیابان ها کشاند، دیکتاتور بزرگ زمانه محمد رضا شاه، شاه شاهان را مجبور کند در برابر آن سر تعظیم فرود آورد و برای نجات تخت و تاجش اعتراف کند: " پیام شما را شنیدیم ". اما شاه غافل از اینکه اربابان غربی اش طبق منافع خودشان، مَهر باطل را به سلطنت زده بودند تا بتوانند با روی کار آوردن خمینی رستاخیز تاریخی مردم ایران را به انحراف کشانند و بار دیگر همان نظام سرمایه داری را مستقر سازند.

توده ها بویژه طبقه کارگر و احزاب و سازمان های چپ در انقلاب پنجاه هفت بخاطر نداشتن رهبری منسجم، با اینکه در پی

سه سال از عمرش را بطور متوسط به یادگیری می گذراند اکنون بطور متوسط هر فرد بیش از ده سال از عمرش را صرف آموختن می کند. زنانش در این زمینه بیش از مردانش مشغولند. مردمانش بیش از هشتاد درصد از اینترنت استفاده می کنند و هشت میلیون مهاجرش در خارج و در کشور های پیشرفته صنعتی زندگی می کنند و جزو اقلیت های نخبه و پیشتاز محسوب می شوند.

ایران سرزمینی است در گذرگاه راه ابریشم، حلقه ارتباطات تمدن ها، تشکیل شده از ملیت های گوناگون که هیچگاه به قتل عام یکدیگر دست نزده اند، در کارنامه شان نژاد پرستی و نسل کشی دیده نمی شود از کشور های نادر جهان است که در همسایگی شانزده ملیت و کشور قرارداد. آنوقت با بختکی بنام حکومت ولایت فقیه مطلقه گرفتار آمده است که از ته سوزن سکتاریستی حتا شیعی گری دوازده امامی خود هم تو نمی رود، خود و غیرخودی را، معیار حکومت رانی کرده است از میان اینهمه ویژگی ها دخالت استثمارگران و امپریالیست ها از همه مهمتر است که هر ایرانی امروز باید بدان توجه کند. در برا بر این اوضاع و در بستر رستاخیز پنج ماه گذشته از یکسو بورژوازی ایران با دستیاری امپریالیست ها بار دیگر در خارج و داخل برای به انحراف کشاندن روند انقلابی مردم ایران وارد کار شده است. بار دیگر ظاهراً بزعم نظر پردازان بورژوا برسر دو راهی سال های پنجاه و شش و پنجاه و هفت رسیده ایم. رقابتی سخت برای نزدیک شدن به نیروهای امپریالیستی و کسب محبوبیت نزد آنها گرایش های راست سیاسی بورژوازی را فرا گرفته است. باید البته نقش عربستان و اسرائیل را به آنها اضافه کرد. از سوی دیگر جنبشی در درون کشور شکل گرفته که در این پنج ماه با چه سربلندی و افتخاری، مبارزه مشت در برابر مشت را در مبارزه علیه حاکمیت به پیش برده اند. در نتیجه همه گرایش های سیاسی بورژوازی در رقابت و همچنین در وحدت و همکاری باهم، از این جنبش انقلابی ریشه ای، در کف کارخانه ها و خیابان ها به هراس افتاده اند. آنها دشمنان قسم خورده اکثریت عظیم مردم ایرانند و با چنگ و دندان تا آخر برای حفظ قدرت طبقاتی خود خواهند جنگید. بیش از صد سال است که بورژوازی دست در دست سرمایه جهانی زیر نظام های گوناگون از سلطنتی گرفته تا ولایت فقیه قدرت سیاسی را با مشت آهنین دیکتاتوری برای استثمار بیشتر کارگران بکار گرفته اند و آنچه بوجود آورده اند جامعه ایست در حال فرو پاشی، با بیش از نصف جمعیت آن زیر خط فقر.

تغییرات ریشه ای، نسل اندر نسل مبارزه کرده و در میدان بودند ولی آنرا نمایندگان همان طبقه سرمایه دار با گرایش سیاسی اسلامی و یاری امپریالیستی مصادره نمودند. قدرت سیاسی را در بست و دست نخورده به طرفداران فدائیان اسلام و روحانیت شیعه با حفظ همان نظام سرمایه داری واگذار کردند. خمینی بر اساس اندیشه ارتجاعی ولایت فقیه مطلقه به این خیال که آنرا ابدیت بخشد، با تشریفات رفراودوم و مجلس موسسان، نظامی دینی ارتجاعی را مستقر کرد. اما بسی خیال واهی داشت! چون تضاد اساسی بین طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار دست نخورده باقی ماند. در جامعه طبقاتی منطق ستمدیدگان و استثمار شوندهگان، مقاومت، مبارزه، سازماندهی، اتحاد تا پیروزی است و تا زمانی که ستم و استثمار هست، مقاومت و مبارزه ادامه خواهد یافت. چنانچه از همان روزهای شکل گیری حاکمیت خمینی صدای پای فاشیست شنیده می شد. بهم زدن اولین تظاهرات علنی سازمان انقلابی در سنگلج تهران توسط طرفداران خمینی در اسفند ماه ۵۷ تلنگری به خیالات واهی ما نسبت به بهار آزادی بود. اما بدون شک تظاهرات زنان علیه فرمان حجاب اجباری خمینی چند روز پس از بهمن ۲۲ در اسفند ماه همان سال، را باید آغاز مقاومت آشکار در برابر خمینی به شمار آورد و روندی را کلید زد که همچنان روز به روز دامنه آن گسترده تر شد و بی شک جنبش جاری ادامه همان مقاومت ها می باشد. این روند مقاومت در چند زمینه شکل گرفته است جنبش پنج ماهه زن زندگی آزادی به درستی ادامه این مقاومت و مبارزه چهار دهه علیه نظام سرمایه داری حاکم است. این جنبش چنان ضربه سختی به بنیاد نظام ارتجاعی دینی ولایت فقیه و طبقه متوسط ایران زده که همه حافظان خارجی و داخلی نظام سرمایه را هراسان کرده است. این جنبش بر سنگ خاری تجربه تاریخی بیش از صد سال مبارزه طبقه کارگر و ستم دیدگان در وسیعترین میزان اجتماعی قرار دارد، رستاخیزی که مامای انقلاب عظیم اجتماعی پیش روست. انقلابی ریشه ای، آبستن درد و رنج جامعه ایست که پادشاهانش، روحانیتش، سرمایه دارانش، دست در دست قدرت های خارجی آنرا به لبه فروپاشی و اضمحلال کشانده اند. در حالیکه مردمانش در سر زمینی زندگی می کنند که دارای سابقه تاریخ اجتماعی هزاران ساله اند. از قیام های پر فروغ زنگیان و مزد کیان، از انقلاب مشروطه و ده ها قیام های کارگری و اجتماعی با خبرند. این رستاخیز بر بستر رشد میلیونی نسل جوان با فرهنگ وبا سواد که در سال پنجاه هفت هر ایرانی تنها دو تا



**طبقه کارگر تنها آلترناتیو واقعی است.**

بحران ساختاری جهان سرمایه تأثیرات روز افزون خود را در جوامع سرمایه‌داری گذاشته و مبارزه حادی بین گرایش‌های راست فاشیستی برای نجات سرمایه داری و چپ و کمونیستی برای رهایی از این نظام سرکوب گر جنگ افروز بوجود آورده است. ایران ما هم از این اوضاع مستثنا نیست. شرایط برای گسترش نیروهای کارگری هر روز فراهم تر می شود. چهل و چهارسال مبارزه ای همه جانبه از طرف نیروهای کارگری، چپ، سوسیالیستی و کمونیستی در زمینه‌های عقیدتی با جمع‌بندی از پراتیک خود، با ترویج و تبلیغ کمونیسم علمی، با بالا بردن آگاهی کل جنبش چپ از نقش طبقه کارگر در انقلاب جاری و خاتمه دادن به نظریه انقلاب دو مرحله ای زمینه مناسبی را برای همگرایی جنبش چپ کمونیستی برای پیوند با جنبش‌های جاری کف کارخانه‌ها و خیابان‌ها با هدف انقلابی ریشه ای، اجتماعی و سوسیالیستی بوجود آورده است.

آلترناتیو طبقه کارگر که در برگزیده کلیه ستم‌دیدگان و استثمار شونده‌گان جامعه است تنها آلترناتیوی طبقاتی در برگزیده اکثریت عظیم مردم ایران است که می تواند جای رژیم سرمایه داری کنونی جمهوری اسلامی را بگیرد و با اجتماعی کردن وسایل تولید شرایط را برای ایجاد جامعه ای بدون ستم و تبعیض، بدون استثمار انسان از انسان، جامعه ای آگاه و بنا شده بر اساس علم و پیشرفت، خرد جمعی که هر کس به اندازه توانائی اش سهمی میدهد و به اندازه احتیاج اش سهمی بر می دارد. فراهم سازد. این تنها آلترناتیو واقعی، انقلابی و قابل دسترس است. طبقه کارگر ایران و احزاب و سازمان‌های چپ و کمونیستی ایران در این صد سال گذشته برای ایجاد جامعه ای آزاد و آباد، جامعه ای عاری از استثمار انسان از انسان و بدور از ستم به زن، ستم به ملیت‌ها، ستم به اقلیت‌های مذهبی مبارزه کرده اند. آنها با جمع‌بندی از تجارب خود و جهان، به آموزش خود ادامه داده و جنبش با عظمت زن زندگی آزادی در ادامه این مبارزه طولانی طبقه کارگر است که سیمای نوینی به این جنبش تاریخی در برابر بورژوازی و ارتجاع داده است. جنبش‌های توده ای پنج سال گذشته که کاملن ماهیت سیاسی داشته و قدرت سیاسی را هدف قرار داده از آنجا که بازتابی از وضع نا بسامان زندگی اکثریت عظیم مردم بوده با اینکه پیروزی نهایی را به دست نیاورده اما ناتوانی کل بورژوازی را بعنوان یک طبقه، چه آن بخش حاکم و چه آن بخش که در مخالفت و از پشتیبانی قدرت‌های امپریالیستی و اسرائیل

برخوردار است، آشکارتر کرده است. بی شک دیگر راه بازگشت برای حاکمیت نمانده است. تنها راه پیشروی است. راهی که ممکن است هنوز سخت، بخرنج و طولانی باشد اما راهی است پر افتخار با آینده درخشان رهایی. گرایش همراهی و هم کاری و یکی شدن چپ، کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها در پیوند با جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های توده ای زنان، بازنشستگان، معلمان، محصلین و دانشجویان، نیروی عظیمی در حال رشد و تکامل است. وظیفه کلیه نیروهای آزادیخواه و دموکراتیک و کلیه جوانان برخاسته در جنبش اخیر است که به این گرایش در مقابل آلترناتیوهای بورژوازی فاشیستی راست بپیوندند. نیروی این گرایش طبقاتی لایزال است و ایران آباد، مرفه، آزاد را تنها با پیروزی آن می توان تضمین کرد. و انقلاب سوسیالیستی را به سرانجام رساند.

محسن رضوانی

پنجاه و هفت در سراسر ایران، برپا سازند. سرپیچی عملی زنان از قانون حجاب تحت استبداد سرکوبگر ولایت فقیه از نوع همان ایجاد قدرت دو گانه است. جنبش زن زندگی آزادی امسال در عین حال جنبش عظیم فرهنگی ستم‌دیدگان ایران است که افکار عمومی زنان را برای تغییر بزرگ اجتماعی و رهایی زن فراهم ساخته و باید برای عمق بخشیدن این جنبش آنرا با جنبش تاریخ ساز پرولتاریا و زحمتکش‌ها با هم بیشتر پیوند داد. تلاش بورژوازی حاکم و جناح مخالف حاکمیت وابسته به امپریالیسم برای تقلیل آن به حجاب و مصادره آن با شکست روبرو شده است ولی همچنان خطر در این زمینه موجود است.

در آستانه هشتم مارس چند سازمان زنان داخل کشور از منشور تشکل‌های صنفی و مدنی پشتیبانی کرده و گامی دیگر در پیوند جنبش زنان با جنبش‌های توده‌های زحمتکش برداشته‌اند که در عمل به تقویت جنبش رهایی زنان می انجامد، چون رژیم جمهوری اسلامی هیچ کدام از این تشکل‌ها را نه تنها به رسمیت نمی شناسد، بلکه فعالان آنها را دستگیر، زندانی کرده و می کشد. با تمام این احوال این سازمان‌ها که علنی هستند جرات کرده‌اند منشوری را برای اتحاد عمل تشکل‌های صنفی و مدنی کل جامعه ارائه دهند و هر روز بر تعداد این تشکل‌ها افزوده می شود. این حرکت ادامه جنبش زن زندگی آزادی است. و عملاً به تقویت قدرت دوگانه بین نیروی عظیم ستم‌دیدگان و استثمار شونده‌گان و رژیم فرو مانده حاکم منجر می گردد.

طبقه بورژوازی ایران که در این صد سال گذشته هر زمان نتوانسته با سرکوب، جنبش‌های توده‌ای را سرکوب کند اما موفق شده با خدعه و دروغ و حمایت قدرت‌های امپریالیستی جنبش‌های توده‌ای را مصادره کند. این بار هم بخشی از این طبقه، با دسته بندی‌های رنگارنگی که هر روز یکی را پس از دیگری به نمایش می گذارد، با تمام قدرت برای دست به دست شدن قدرت سیاسی بین هم طبقاتی‌ها ی خود تلاش می کند. اما ایران ۱۴۰۱ با ایران ۱۳۵۷ زمین تا آسمان متفاوت است. کم بها دادن به این تغییر عظیم، مردم امروز را همان سی پنج میلیون سال ۵۷ به حساب آوردن، اشتباه است. اوضاع چه در سطح جهانی و چه در سطح داخلی بسیار تغییر کرده است. بگذارید روی چند نکته تغییر یافته اشاره کنیم:

\*چهل سال تبلیغ شریعت و شیعه‌گری؛ نتیجه جامعه‌ای سکولار و ضد دین. از این نظر در مقایسه با سال ۵۷ که به برکت شاه

**زنده باد ۸ مارس... بقیه از صفحه ۱**

نه به حجاب اجباری " را زنان پیشرو جوان ما به یک مطالبه سراسری با پشتیبانی مردان تبدیل کردند. ۲۰ هزار زندانی، پانصد نفر کشته در نبردهای خیابانی و ده‌ها نفر اعدام در تاریخ جنبش‌های توده‌ای چهار دهه اخیر نمونه‌ای است از مقاومت و روحیه عالی نسل جوان در مبارزه برای آزادی و رهایی. نتیجه این جنبش عظیم پنجر کردن چرخ قدرت سرکوبگر ضد زن جمهوری اسلامی و ایجاد قدرت دوگانه در اجرای قانون حجاب اجباری است. ماهیت این قدرت دوگانه همان است که در کلیه انقلاب‌های جهان اتفاق افتاده است. هر جا و هر زمان که توده‌های مردم در برابر حکومت نا فرمانی کنند، یکی از قوانین را زیر پا گذارند و قوه قهریه توانایی اجرایی خود را از دست دهد آنجا و در آن زمان قدرتی در برابر حاکمیت قد علم کرده است. در صد سال گذشته نیروهای آزادیخواه، چپ و کارگری توانسته‌اند قدرت دو گانه ای را گاهی در یک منطقه مانند جمهوری سوسیالیستی شوروی گیلان، آزادستان در تبریز و سپس پس از جنگ جهانی دوم جمهوری دموکراتیک آذربایجان و جمهوری دموکراتیک کردستان و گاهی همچون روزهای خیزش انقلابی بهمن

بقیه در صفحه ۴

**پیروزی جنبش کارگران و زحمتکش‌ها در گروه‌های متحد است**



به کار سیاسی مسلحانه در میان توده‌ها در شرایط دیکتاتوری و سرکوب سلطنتی دست زده و همچون سازمان انقلابی علیه رهبری رفرمیستی حزب دموکرات برخاسته بود، او به جمع کادریایی پیوست که با سرعت در مدتی کوتاه زندگی در اروپا را رها کردند و خود را به مناطق آزاد شده کردستان رساندند. رفیق علی صادقی که خود در چکنه در خانواده ترک زبان بدنیا آمده بود در کردستان زبان کردی را آموخت و همراه جوانان چپ کرد عراقی جزو پایه گذاران نشریه زرگاری به مسئولیت کاک مصطفی نوشیروان شد. اوضاع تغییر کرد صدام حسین منطقه آزاد شده کردستان را پس گرفت. وجود ابراهیم در خارج ضروری آمد، بنابراین پس از جلسه بکره جو او به بخش خارج تشکیلات پیوست و پس از تدارکات لازم به افغانستان رفت و از آن طریق با هویتی دیگر به ایران رفت. در ایران دستگیر شد و در اوین زیر شکنجه قرار گرفت، استوار ایستاد و با شکستن درهای زندان اوین مردم او را رها ساختند. جالب اینکه هنگامی که رفقاییش او را جلو اوین استقبال کردند، یک راست به جلسه تشکیلاتی بردند. مبارزه در بیرون زندان و وظیفه سازماندهی بدون هیچگونه توفقی برای رفیق صادقی ادامه یافت و او با جان و دل انجامشان را به عهده گرفت. او مسئول کمیته وحدت ۹ گروه و سازمان برای یکی شدن شد که با موفقیت به سرانجام رسید و پس از یک سال کارنداری برای کنگره‌ای در تهران که نمایندگان کلیه تشکل‌ها شرکت داشتند در محیطی مملو از همبستگی کمونیستی، حزب رنجبران ایران بوجود آمد. رفیق علی صادقی در این کنگره با رأی نمایندگان به عضویت کمیته مرکزی و سپس در اولین جلسه کمیته مرکزی به دفتر سیاسی انتخاب شد. و همچنان تا آخرین لحظات زندگی‌اش بعنوان یک عضو ساده حزب رنجبران و عضو دفتر سیاسی حزب، در نهم اسفند نود و هفت شمسی برابر با بیست و هشتم فوریه دوهزار نوزده میلادی در سن هشتاد و یک سالگی ما را ترک کرد. حزب رنجبران ایران یکی از کادری‌ها با ارزش جنش کارگری و کمونیستی ایران را از دست داد. اعضای حزب ما همچنان از رفیق علی صادقی می آموزند و در راهی که او تمام زندگی‌اش را وقف کرد ادامه می دهند.

یادش گرمی باد  
حزب رنجبران ایران



هشتم مارس امسال می رویم. حزب رنجبران ایران وفادار به اصول کمونیسم علمی و با توجه به اوضاع جهان و ایران مبارزه طبقاتی کنونی را در جامعه میان طبقه کارگر و طبقه بورژوازی، بر سر برانداختن نظام سرمایه‌داری و جایگزینی آن با نظام سوسیالیستی طبق شرایط ویژه جامعه ایران می داند. وضع حکومت را بد، و وضع مردم ستم‌دیده و استثمار شونده را از لحاظ مقاومت و مبارزه خوب ارزیابی می کند.

زنده باد هشتم مارس روز همبستگی زنان جهان برای رهایی سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی  
زنده باد سوسیالیسم

حزب رنجبران ایران

## یاد کاک ابراهیم... بقیه از صفحه ۱

کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها در ایران امروز یکی شدن و ایجاد حزب یکپارچه کمونیستی در پیوند با جنبش کارگری است که اعضای حزب رنجبران ایران باید محکم در دست بگیرند. می‌توان گفت او در طول زندگی هفتاد سال مبارزه برای تحقق این وظیفه یعنی ایجاد حزب انقلابی پیشرو پرولتاریایی تلاش کرد.

او از پیشگامان استوار نقد رفرمیسم و رویزونیسم حزب توده ایران، بریدن از رهبری آن و ایجاد سازمان انقلابی حزب توده ایران بود. سازمانی که توانست بیش از نود درصد از اعضای حزب توده را در غرب متشکل کند و برای ایجاد حزب کمونیست ایران در داخل کشور و در پیوند با توده‌ها تمام فعالیت‌های خود را متمرکز کرد. فارغ‌التحصیلی از معتبرترین دانشگاه‌های سویس و فرانسه و با داشتن دکترا در فیزیک هسته‌ای، در پرتو آموزش‌های کمونیسم علمی او چون درختی پر بار، رفیقی متواضع و منضبط در خدمت توده‌های ستم‌دیده، زحمتکش و طبقه کارگر بود. او در انجام وظایف، پای در عمل و بی هراس از مرگ همیشه داوطلب بود. پس از تصمیم تاریخی و درست رهبری سازمان انقلابی حزب توده ایران در یاری رسانی به کمیته انقلابی حزب دموکرات کردستان ایران به رهبری اسماعیل شریف زاده، عبدالله معینی و ملا آواره که در کردستان

اسلام پرور تنها صد و هشتاد و پنج هزار حوزه مذهبی در مساجد و مدارس اسلامی در شهر و دور افتاده‌ترین دهات موجود بود، بی نظیر است.

\* بالایی خرد جمعی و تاریخی جامعه ایرانی در مقایسه با چهل و چهار سال پیش چند برابر شدن نیروی با سواد، توانایی در استفاده از پیشرفته‌ترین وسایل ارتباطی تا حد هشتاد درصد جامعه نمونه‌ای از این تغییر است. واقعیت امروزی اینست که جنبش تکیه گاه مادی سترگی در جامعه دارد. چرا که در دورانی جان گرفته که طبقه کارگرش در بیست سال گذشته بطور میانگین روزانه چهار تا پنج اعتصاب و راهپیمایی علیه سرمایه‌داری برگزار کرده است. جنبش بازنشستگانش متشکل و منظم برای کسب حقوق خود در میدان است. معلمانش از سازماندهی سراسری صنفی معتبری برخوردارند که نسل اندر نسل میلیون‌ها دانش‌آموز را به جامعه تحویل می‌دهند و تنگاتنگ با خانواده‌های جوان جامعه در ارتباط اند. ایران امروز ما در این زمینه در خاور میانه نمونه است. نباید به این دستاورد عظیم اجتماعی کم بها داد. تشکل‌های صنفی؛ نیروی خود را از لشگر عظیم خانواده‌های میلیونی جامعه کنونی که زیر خط فقر زیست می کنند، می گیرند، فقری که از نظام اقتصادی حاکم و سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی برخاسته و اکثریت آنها چهل سال در زندگی روزمره خود تجربه کرده و آگاهند که این فقر و بدبختی را نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بوجود آورده است.

احزاب و سازمان‌های سیاسی چپ و کمونیست به درستی به ندای تشکل‌های صنفی و مدنی پاسخ مثبت داده‌اند و با جمع‌بندی از اشتباهات گذشته، امروز مدبرانه عمل می کنند و برای وحدت عمل و ایجاد یک گرایش متحد و یک پارچه کارگری، تمام نیروی خود را بکار گرفته‌اند. جنبش زن زندگی آزادی در باره نقش زنان در انقلاب پیش رو بار دیگر به آنها درس گران بهایی را داد که بدون شرکت زنان هیچ انقلاب سوسیالیستی پیروز نخواهد شد و تنها قدرت میان جناح‌های بورژوازی دست به دست خواهد شد.

در آستانه هشتم مارس ضمن شاد باش به کلیه زنان در صحنه ایران، در زندان‌ها و در تشکل‌های صنفی و مدنی و زنان کمونیست که پرچمدار اولیه مقاومت علیه حاکمیت خمینی و جمهوری اسلامی بودند، به یاد رفقا شکوه، وفا، ترانه که تحت دو رژیم سلطنتی و ولایتی زیر شکنجه‌های سخت کشته شدند با شور و شوق انقلابی به استقبال برگزاری



## بیست و دو بهمن... بقیه از صفحه ۱

و اعتراضی بودند، آنهم در حالیکه خود رژیم سلطنتی با دو کودتای اسفند ۱۲۹۹ و مرداد ۱۳۳۲ با کمک خارجی ها به قدرت رسیده بود، هیچگونه آزادی رسانه و بیان وجود نداشت، حتی احزاب شاه ساخته تعطیل و فقط یک حزب رستاخیز به عنوان مجیزگوی دربار پهلوی و آنهم بصورت کاملاً صوری و فرمالیته وجود داشت، در شرایطی که رژیم شاه با کمک دارودسته های روحانیت ناشی از ترس مرگ آورش از کمونیسم به رشد آنها کمک های موثری کرده بود و همزمان اکثر رهبران سازمان ها و اتحادیه های کارگری و روشنفکران در زیر شکنجه و اعدام بودند. وضعیت مناسبی برای روی کار آوردن یک آلترناتیو بشدت ارتجاعی را بجای خواست های مردم کف خیابان بوجود آورده بود. سرکوب طولانی نیروهای مترقی و نبود دموکراسی و آزادی بیان و بجای آن پروبال دادن به دارودسته های روحانیت و اسلام خواهی شخص شاه شرایط قدرت گیری و احیا عقب مانده ترین عقاید اسلامی را در جامعه بوجود آورد.

رضاخان و پسرش محمد رضا پهلوی در دوران سلطنت خود سرکوب کمونیست ها را شدیداً پیگیری می کردند. مجالس شورای ملی عملاً به یک مجلس دست آموز بویژه در دوره محمد رضا شاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تبدیل شده بود. اقتصاد نفتی ایران و نیز تسلط بازار های غرب بر اقتصاد ایران، که در دوره کوتاهی باعث رشد اقتصادی شده بود، با سقوط قیمت نفت به بحران عظیمی در جامعه تبدیل شد. پول نفتی که قرار بود ایران را به دروازه های تمدن بزرگ برساند، توسط حاکمین در بانک های خارج به سپرده های پس انداز گذاشته شد و اقتصاد فاسدی که از فرار دلار های نفتی چه از طریق خرید های نظامی و چه از طریق رشوه های میلیونی باعث معوق ماندن طرح های اقتصادی و رشد بیکاری و حلبی آباد ها در کنار شهرهای بزرگ شده بود خود به بحران اجتماعی افزود. رژیمی که با تکیه بر یک فرد مغرور و ترسو و بزدل استوار بود فروریخت.

در سطح سیاست جهانی رژیم شاهنشاهی به عنوان یک رژیم آلت دست غرب و غربگرا شناخته شده بود ولی به عنوان یک کشور جهان سومی فروش نفت و در اختیار گذاشتن بازار ایران به طرف غرب و حضور گسترده نظامی آمریکا از سپاه صلح تا واحدهایی از ارتش آمریکا که در جنگ ویتنام بودند، در ایران به اعتراض و نفرت بیشتر مردم به

رابطه های تسلیم طلبانه حاکمین ایران با غرب انجامید. در عین حال استبداد فردی شاه و کنترل همه سیاست های داخلی و خارجی توسط شخص او حتی نزدیکان او را به ناراضی کشیده بود.

غرب با روندی که در اتحاد شوروی سابق جریان داشت فهمیده بود که بزودی شاهد فروپاشی آن خواهد بود، دیگر به رژیم هایی نظیر شاه، ملک حسین و غیره برای مبارزه و محاصره اتحاد شوروی احتیاج نداشت. از طرف دیگر غرب با آوردن دولت های جدید اسلامی موفق شد که به بحران های اجتماعی این جوامع دامن زده که پی آمد آنها جنگ های داخلی و بین کشورهای منطقه و غارت منابع آنها ست. رشد خرافه و عقب افتادن جوامع، براه انداختن جنگ های داخلی و بین المنطقه ای و خلاصه برداشتن هر مانعی که بتواند جلوی فوق سود امپریالیستی را بگیرد، بود.

رژیم مذهبی جدید به تمامی خواست های بورژوازی مذهبی و امپریالیست ها عمل کرد و نه تنها تمامی نهادهای ارتجاعی و سرکوبگر داخلی را در ابعاد بزرگتری بازسازی کرد، بلکه به علت گستردگی جنبش اعتراضی علیه اش، به آن نهادها افزود، با اضافه کردن چندین نهاد نظامی و اطلاعاتی، در بعد امنیتی و چندین نهاد در قوه مقننه مانند شورای نگهبان، شورای تشخیص مصلحت نظام، ارتجاعی ترین قوانین ۲۰۰۰ سال پیش قبایل عرب را به نظام قانونی در ایران تبدیل کرد. ضد انقلاب تازه به قدرت رسیده سیاست سرکوب بی رحمانه نیروهای کمونیست و انقلابی و دموکراتیک جامعه را با کمک برخی از نهادهای اطلاعاتی باقی مانده از ساواک و ضد اطلاعات ارتش را از همان روزهای اول به قدرت رسیدنش پی گرفت و در سیاست عمومی با رادیکال نمایی کاذب مانند تسخیر سفارت و تعطیل سفارت اسرائیل و غیره، سعی کرد که پرچم عدالت خواهی را از دست نیروهای چپ بدر آورد. کشتار نیروهای مخالف، هنوز صدای درگیری های نظامی مردم با ارتش شاهنشاهی خاموش نشده بود که توسط نیروهای کمیته های انقلاب در خیابان ها و زندان ها شروع شد.

حقوق بشر کارتر همچون کشته شدن مهسا امینی، آن جرقه ای بود که تمام تضادهای تلمبار شده اجتماعی را به حریقی گسترده تبدیل کرد. تمامی تلاش رژیم شاه برای خواباندن اعتراضات و تظاهرات خیابانی با شکست روبرو شد. عوض کردن چند نخست وزیر، اعتراف به فساد رژیمش، آوردن ارتش به خیابان ها و کشتار مردم، نزدیکی بیشتر به آخوندها و مذاکره با آنها، بالا بردن حقوق

ها هم نتوانست از سقوطش جلوگیری کند. در چند سال گذشته قبل از انقلاب که با افت دلارهای نفتی، اقتصاد ایران دچار بحران شده بود بیشتر طرح های اقتصادی متوقف شده بود. ناشی از ورشکستگی تولیدات دهقانی و کشاورزی روستایی و هجوم روستائیان به شهرها، اطراف شهرهای بویژه بزرگ آلونک هایی ناشی از این مهاجرت به شهرها بدون هیچگونه امکاناتی شروع به رشد کرده بود. سقوط قیمت نفت اولین ضربات خود را به مردمی با درآمد متوسط به پائین بویژه کارگران و روستائیان وارد آورد. هر صدای اعتراض و مخالفتی با شدت و حدت و سرکوب ساواک روبرو می شد.

در عین حال انقلاب سال های ۵۷ - ۵۶ خود باعث رشد تشکلات و خواست ها و رشد آگاهی توده ها شد. در عین اینکه رژیم جدید بر عقب مانده ترین اقشار اجتماعی تکیه کرد ولی اکثریت مردم از همان روزهای اول جابجایی قدرت این آگاهی اولیه را پیدا کرده بودند که رژیم جدید آن رژیمی نیست که آنها به دنبالش بودند. این آگاهی اولیه در هر قدم و عملکرد اسلامی بیشتر حقیقت خود را نشان می داد. در مدتی کوتاه بعد از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی و خلاء قدرت همه جانبه دولتی، سازمان های سیاسی مجدداً دست به سازماندهی مبارزات دموکراتیک و انقلابی زدند. در مدت کوتاهی هزاران شورا و سندیکا در سرتاسر جامعه سر برآوردند. کارگران فهمیده بودند که مبارزه متشکل کارگری می تواند بسیاری از مشکلاتشان را حل کند و حتی حکومتی را به زیر بکشد. مبارزه کارگران نفت که آخرین ضربه را به سقوط رژیم پهلوی زد، دارای درسهای فراوانی برای طبقه کارگر بود که در فضای بعد از بهمن ۲۲ به دوری و ضدیت بیشتر و مبارزه با آن می انجامید. در طی ۴۳ سال عمر رژیم اسلامی دهه ۶۰ و قتل عام ۶۷ جایگاه ویژه ای داشت. در طی جنگ ایران و عراق جمهوری اسلامی به توسل و سوء استفاده از وضعیت جنگی همه نیروهای سیاسی را سرکوب و با اعدام های گسترده به طرف انهدام کشاند. خفقان سال های دوران جنگ و قتل عام بیش از ۵۰۰۰ زندانی در مدتی کوتاه، آتش نفرت و انتقام زیر خاکستری را پروراند که در نسل های بعد در شکل آگاهی در جنبش دانشجویی، اعتراضات ۸۸، ۹۶ و ۹۸ و اینک ۱۴۰۱ خود را نشان میدهد.

تلاش رژیم از همان اوان به قدرت رسیدن برای یک دست کردن مجلس شورای اسلامی به آسانی حاصل نشد. جو انقلابی آن سالها به رژیم چنین اجازه ای را بصورت بی پروا نمی داد بویژه اینکه حضور همزمان جنبشی که با



رژیم جمهوری اسلامی در عرض ۴۳ سال با پایمال کردن حقوق دموکراتیک زنان و جایگزینی آن با قوانین ضد زن اسلامی، تلاش کرد که زنان را به خانه‌ها برگرداند. اما جنبش زنان به مبارزه علیه رژیم تازه به قدرت رسیده از همان روزهای اول برخاست و تا امروز جنبش زنان به یکی از پر قدرت ترین جنبش های اجتماعی تبدیل شده است. شعار زن زندگی آزادی نتیجه همین مبارزات است

اعتراضات اجتماعی از اعتصابات، تحصن، اشغال کارخانه و محیط کار، راهپیمایی و بالاخره رود رویی خیابانی همیشه وجود داشته و هیچوقت استثمار شدگان و ستمدیدگان جامعه در برابر خواسته های خود کوتاه نیامد و به نسبت توان مبارزاتی خود مبارزه علیه رژیم را به پیش برده اند. جنبش هایی مانند مالباختگان، پرستاران، معلمان، جوانان و.....

خلاصه کنیم رژیمی که در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به قدرت رسید، رژیم سرمایه داری مذهبی و یکی از رژیم های دیکتاتوری سرمایه داری فاشیستی است که به شدت زیر ضربات جنبش های توده ای قرار گرفته است. فاصله و شکاف طبقاتی که جمهوری اسلامی در جامعه افزایش داد، بازسازی و گسترش آن بعد از رژیم شاهنشاهی بود. تمامی تضادهای طبقاتی و اجتماعی باز تعریف اسلامی شدند و در ابعاد عقب مانده و عمیق تری ادامه یافتند. مردم سالهاست که دیگر این رژیم را نمی خواهند فقط تیغ سرکوب و عدم وجود یک آلترناتیو طبقاتی توانسته به بقای این رژیم کمک کند. توده های مردم نشان دادند که در کف خیابان ها و با حضور گسترده می توانند تیغ سرکوب را کند کنند، اما عدم وجود یک رهبری توده ای آگاه و مترقی، یک خودگذشتگی و جانبازی مردم در کف خیابانها و علیه رژیم، هنوز نتوانسته است که تعادل قوای طبقاتی را بین کارگران و دیکتاتوری سیاه رژیم جمهوری اسلامی در ایران و در جهت سرنگونی این رژیم برهم بزند. این کاری است که بعده تاریخی جنبش کارگری و کمونیست ها و همه نیروهای انقلابی و دموکراتیک جامعه گذاشته شده است.

می گویند تاریخ تکرار می شود یک بار بشکل تراژدیک و دومین بار به شکل کمیک، جنبش اعتراضی اخیر که بخشی از انقلاب ایران در راستای سرنگونی این رژیم است، در اشکال مختلف و موج وار ادامه دارد. اگر در شکل اول انقلابیون و مردم می دانستند که چه نمی خواهند ولی نمی دانستند که چه چیزی را باید جایگزین آن کرد، تکرار آن در دوران

را برای مزدبگیران و کارگران و استثمار شدگان که اکثریت جامعه را تشکیل می دهند، بوجود آورد که سطح دستمزدها را بسیار فراتر از خط فقر کاهش داد. امروزه در ایران بر طبق گفته های مقامات حکومتی ۸۳٪ مردم در سطح خط فقر و یا زیر خط فقر زندگی می کنند. کارگاه های کمتر از ۱۰ نفر از بسیاری از قوانین کار استثناء شدند و بخشی از طبقه کارگر ایران حتی از قوانین عقب مانده حقوق کارگر بی بهره شد. شوراهای کارگری که در اوایل سرکوب شده بودند، اجازه فعالیت نیافتند و فعالین که خواهان ایجاد تشکلات مستقل بودند، با شدت و حدت هرچه تمامتر سرکوب و شکنجه و بطرق مختلفی کشته شدند.

ستم بر ملیت های ایران در ابعاد بسیار ستمگرانه تری ادامه یافت و حقوق ملیت های ایران تحت عنوان قومیت های ایرانی کاملاً نفی شد. سرکوب ها با ترکمن صحرا آغاز و با کردستان و خلق عرب و بلوچستان و بگیر و ببند در آذربایجان تاکنون ادامه داشته است. رژیم اسلامی که خود را حکومتی الهی می خواند از روز اول خود را جوابگوی مردم نمی دانست، انتخابات مختلفی هم که تحت عنوان وجود دموکراسی بره می انداخت به تمامی مهندسی شده توسط خود حکومتیان و مدافعان خامنه ای و ولایت فقیه بودند. مجلس به یک شوی نمایشی در خدمت اهداف رژیم تبدیل شده است و مردم هیچ گونه اراده ای در حکومت نداشته و ندارند. و تعدادی از حکومتیان به مثابه یک دایره قدرت محدود، کاملاً رژیم را در احاطه کامل خود اداره می کنند. اصلاح طلبان حکومتی طرد شدند و نمایندگان واقعی این جناح که خود جزء مرتجع ترین و سرکوبگرترین عناصر گذشته بودند از حکومت کنار گذاشته شدند. سیاست های رژیم در رابطه با دانشجویان و تحصیلکردگان همانند بقیه سیاست ها به فرار و مهاجرت گسترده به خارج انجامیده است و بسیاری از روشنفکران و نویسندگان متعهد در زندان و زیر تیغ سانسور هستند و یا به خارج مهاجرت کرده اند.

در طی ۴۳ سال گذشته کاری که رژیم اسلامی در ایران با محیط زیست و منابع انسانی و طبیعی در ایران انجام داده است، فقط می تواند توسط دشمنان قسم خورده مردم صورت بگیرد. آلودگی محیط زیست از آبها و هوای طبیعی تا احداث سدهای ویران کننده طبیعت و عدم مدیریت علمی و تنها به دنبال سود و کسب درآمد آفازاده ها صورت گرفته است. از بین رفتن هزاران هکتار از دشت های پر حاصل و سرسبز، رودخانه و دریاچه های منطقه ای و آب های زیر زمینی و غیره را منجر شده است.

سرنگونی رژیم پهلوی همچنان پیگیر مطالبات و در خواست های خود بود و بحران اجتماعی، جناح های جدیدی را از دل ارتجاع بوجود آورده بود. شکست سازمان های کمونیستی و پروژه خفقان گورستانی کردن جامعه با شکست مفتضحانه ای روبرو شده بود. رژیم سعی کرد که با بازی با کارت اصلاح طلبان حکومتی اعتراضات اجتماعی را سمت و سو داده و در کنترل خود نگاه دارد. شکست اصلاح طلبان و رانده شدن از قدرت، خود به قدرت گیری و فعال شدن جنبش کارگران تا معلمان و دانشجویان و زنان و بازنشستگان و.... انجامید.

در طی ۴۳ سال گذشته کشوری با ۳۵ میلیون جمعیت به ۸۳ میلیون نفر رسید و همراه آن ایران در همه ابعاد اجتماعی بزرگتر شد، شهر تهران از ۲ میلیون به ۱۵ میلیون رسید و بسیاری از شهرهای ایران با در صدهای کم و بیش همسانی رشد کردند. اما روابط اجتماعی بشدت به عقب رانده شد، حقوق زنان در بسیاری از زمینه ها از بین رفت، و بجای یک قانون اساسی سکولار و دموکراتیک قانون اساسی جای آن را گرفت که قوانین اسلامی را در رأس تصمیم گیری هایش جای داده بود. رشد سریع و انگلوار روحانیت و سپردن بودجه های عظیم به رشد مذهب، رشد نظامی گیری که بعد از جنگ ایران و عراق بوجود آمد خود به بلعیدن بازم بودجه های عظیم دیگری منجر شد، کاهش درآمدهای نفتی و کمک های گسترده خارجی به نیروهای مذهبی عمدتاً خاورمیانه ای، از دیگر عواملی بودند که قدم به قدم خالی شدن خزانه دولتی و بودجه های عمرانی بغیر از بودجه های فزاینده نظامی، به کاهش ارزش پولی ایران و گرانی قیمت ها و به زیر فقر کشیده شدن بسیاری از توده های مردم انجامید.

همچون زمان رژیم پهلوی، تبلیغات یک جانبه و کر کننده این بار نه در شکل خاندان پهلوی و مجیز گویی شاه بلکه در شکل درس های اسلامی و حقنه کردن اسلام به مردم و تابعیت ولایت فقیه، به لحاظ روان کاوی اجتماعی به سرخوردگی و نفرت و تحقیر شدگی درونی عمومی رسید. موضوعاتی که در بیشتر اوقات از درک و فهم رژیم یا خارج بود و در آنجایی که می توانست بفهمد منافع طبقاتی و تیغ سرکوب جلوی اصلاح و یا رفم در چهارچوب رژیم را می گرفت.

رژیم در ۴ دهه گذشته همیشه رژیمی بحران زا بوده و شکنجه و اعدام یک دم از حیات اجتماعی ما مردم ایران متوقف نشده است. می توان گفت رژیم در فساد و رشوه و رانتخواری بصورت همه جانبه، وضع معیشتی



در نهم نوامبر سال ۱۹۲۱ شد. پس از جنگ یکم جهانی و پیامد های جانسوز آن در همه زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فردی آن، روزنامه نگار و فعال سیاسی پنینتو موسولینی که به دلیل روحیه خشن و ماجراجویانه اش از جنبش سوسیالیستی اخراج شده بود، با بودن نابسامانی های اجتماعی و بحران های همه گونه پس از جنگ، با بینش و خوی خودش یافته خوشونت بار و مستبد در قالب شعارهای «انقلابی» در پیشبرد اهدافش به تهییج مردم پرداخت. در این زمان طبقه خُرده سرمایه دار و به ویژه خُرده مالکان روستایی که در دوران جنگ با دادن درجه داران تکمیلی به ارتش برای خود جایگاهی یافته بود، به گونه ای از سوی طبقات دیگر، که برنامه و تشکیلات و نمایندگان خود را داشتند، بی نقش و پایگاه و نمایندگی مانده بود و از یک سو، از پایین، با تهییج و مبارزات کارگران و سوسیالیست ها و از بالا از سوی سرمایه داری بزرگ، که وعده از آن خود کردن تولید و بازار را می داد، در زیر فشار بود؛ از این روی تشویب و ناامیدی این طبقه زمینه مناسبی برای اهداف موسولینی شد که در روز ۲۳ مارس ۱۹۱۹ در شهر میلان نخستین گروه «فاشو مبارز» (Fascio combattenti) را بنیاد کرد. در این جنبش گذشته از «گروه عملیات ضربتی ارتش در جنگ» (Arditi)، آینده پژوهان (Futuristi)، آنارشویست ها، ناسیونالیست ها، سندیکاها، انقلابی و جنگجویان بخش های گوناگون ارتش نیز شرکت کردند و سپس افرادی با سرشت و خوی مشکوک و همچنین ماجراجویان نیز به آن پیوستند و پس از ۲۳ روز در ۱۵ آوریل ۱۹۱۹ تیم های عملیاتی «جنبش فاشیست» به سوسیالیست ها و دفتر روزنامه آنان (Avanti = به پیش) یورش بردند و خسارات زیادی به جا گذاشتند. (در آینده به آن خواهیم پرداخت). سه ماه پس از بنیاد «جنبش فاشیست»، در انتخابات ۱۶ نوامبر ۱۹۱۹، (برای نخستین بار با شیوه «نسبی») حزب سوسیالیست با ۳۲٪ آرا و ۱۵۶ نماینده پیروز شد و نوساخته «حزب مردمی ایتالیا» (Partito Popolare Italiano) - با ایدئولوژی نشأت گرفته از کلیسای کاتولیک - با ۲۰٪ آرا و ۱۰۰ نماینده، اما موسولینی و مارینیستی که در صدر لیست انتخاباتی «جنبش فاشیست» بودند، تنها در حوزه شهر میلان شرکت کردند و کمتر از ۵۰۰ رأی از ۳۷۰،۰۰۰ آرا حوزه را به دست آوردند. فرانچسکو ساوریو نیستی (F.S. Nitti)، اقتصاد دان، سیاستمدار، اندیشمند و ضد فاشیست، که از حزب رادیکال بود رییس دولت شد. به هر روی این پیروزی در انتخابات، استحکام و آرامش مورد نیاز در کشور را به همراه نیاورد. حزب سوسیالیست که بیشترین وزنه را دارا بود همچنان به خط و سیاست خود مبنی بر عدم

چاپ رسانده بود. در نشست، کوشش کمیته رهبری در قانع کردن او در بی طرفی به جایی نرسید و بیهوده ماند و موسولینی در ۲۰ اکتبر از مدیریت روزنامه استعفا داد و در ۱۵ نوامبر روزنامه خود ساخته «مردم ایتالیا» (Popolo di l'Italia) را انتشار داد. روز ۱۹ نوامبر روزنامه «آوانتی» (Avanti)، ارگان حزب سوسیالیست، مقاله ای در باره ناشایستگی کرداری و اخلاقی موسولینی نوشت و او را به استفاده از منابع مالی حزب برای تاسیس روزنامه اش محکوم کرد. روز ۲۴ نوامبر بخش حزب سوسیالیست میلان با اکثریت زیاد رأی بر اخراج او داد و در روز ۲۹ نوامبر کمیته رهبری حزب در میلان نشستی برگزار کرد و در پایان روز اخراج موسولینی را از حزب اعلام کرد.

برخی از خصوصیات موسولینی: او پیکری تنومند داشت و می توانست بی وقفه کار کند، تا نیمروز می خوابید و سپس پانزده ساعت (تا ساعت ۳ بامداد) به فعالیت های سیاسی و روزنامه نگاری می پرداخت، سازمان دهنده بود و زود تصمیم گیر، پُر جرأت، سست در إقناع شدن، سخت در دشمنی، تهییج کننده، دمدمی، خودشیفته، بسیار جاه طلب و...، دوران کودکی او همراه با شورش و خوشونت بود، از جوانی و در همه سالیان حکومتش علناً به توانایی جنسی خود می بالید و در بازدیدها و سفرهای پیاپی اش با زنان محلی رابطه نزدیک برقرار می کرد، او به بیماری سفلیس نیز مبتلا بود. در اینجا این پرسش پیش می آید که: آیا کسی با این خوی و سرشت می تواند یک انقلابی مترقی و سوسیالیست باشد و در راه حق و دفاع از حقوق مردم و به ویژه کارگران و رنجبران و پیشرفت کشور خود و جامعه بشری مبارزه کند؟ یا اینکه هر آنچه می کند برای ارضای خود شیفتگی و امیال خویش است؟! به هر روی! موسولینی پس از چند روز عملاً با بنیاد کردن «فاشو عمل انقلابی» (Fascio d'azione rivoluzionaria) با برنامه عملیات و ورود به جنگ، فاشیسم را پایه گذاری و سپس در روز یکم ژانویه ۱۹۱۵ مانیفست خود را در روزنامه اش منتشر و پس از چندین روز، ۹ هزار نفر در آن نام نویسی کردند. در همان ماه یکمین کنگره جنبش نوپای فاشیستی را در روزهای ۲۴-۲۵ برگزار کرد. شوربختانه در ماه می ۱۹۱۵ با ورد ایتالیا در جنگ، خواست شورش گرایانه موسولینی برآورده شد و در جنگ شرکت کردند. تقریباً همه اینان، پس از جنگ، در روز ۲۳ مارس ۱۹۱۹ در «میدان سن سپولگرو» (Piazza San Sepolcro) در شهر میلان برای بنیاد فدراسیون «فاشی ایتالیایی های مبارز» (Fasci Italiani di combattimento) گرد هم آمدند و این نیز پیش درآمد تشکیل «حزب ملی فاشیست» (Nazionale Fascista Partito) است.

جدید به هیچ وجه جایز نیست. اگر جنبش کمونیستی در پراکندگی و ندانم کاری به زیر سرکوب بورژوازی کشیده شد. و رژیم اسلامی با استفاده از نقاط ضعف آن نه تنها شوراها را کارگری را درهم کوبید بلکه دست به قتل عام مخالفین خود زد. این بار جنبش کمونیستی به مثابه ستون فقرات انقلاب اجتماعی ایران نمی بایستی اشتباهات گذشته را تکرار کند. باقی ماندن در پراکندگی در اوضاع کنونی پاشنه اشیلی است که نیروهای بورژوازی قادر خواهند بود آلترناتیوهای خود را بر این جنبش تحمیل کنند. ۲۲ بهمن ثابت کرد که بورژوازی ایران یک طبقه ضد کمونیست مرتجع، ضد دموکراسی و ضد عدالت اجتماعی است و فقط با سرنگونی نه تنها رژیم جمهوری اسلامی بلکه هر رژیم سرمایه داری دیگری جامعه روی خوشبختی و رفاه و آزادی را به خود خواهد دید و این امر بدون سوسیالیسم و بدون حضور مستمر کارگران و زحمتکشان و تجلی اراده اکثریت از طریق شوراها، در رژیم آینده، امکان پذیر نیست.

مهران پیامی

## آگاهی از مبارزات گذشتگان

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا و درس آموزی از مبارزات کمونیست ها و پارتیزان های ضد فاشیست آگاهی از مبارزات گذشتگان چراغی است که می توان برای مبارزات کنونی ما بر علیه سرمایه داری لجام گسیخته جهانی و به ویژه رژیم مستبد حاکم بر ایران در دست گرفت، از اشتباهات و کاستی های آن پرهیز کرد و نکات مثبت و اصولی آن را آموخت و با شرایط ویژه امروز مبین تلفیق داد.

جنگ یکم جهانی در ۲۹ جولای ۱۹۱۴ آغاز شد، پنینتو موسولینی (۲۹ جولای ۱۸۸۳ - ۲۸ آپریل ۱۹۴۵) از رهبران و مدیر روزنامه (آوانتی Avanti = به پیش) حزب سوسیالیست ایتالیا بود، او که پیشترها مخالف با جنگ بود با آغاز جنگ یکم جهانی تغییر عقیده داد و سخت موافق با شرکت در جنگ شد و با این موضع در درون و بیرون از حزب به تبلیغ، جُستار و پیکار پرداخت، از این روی کمیته رهبری، و حزب که موضع متفق در بی طرفی در جنگ داشتند، برای رسیدگی به این جدل ها، گفتگو و قانع کردن موسولینی، نشستی را از ۱۸ تا ۲۱ اکتبر ۱۹۱۴ در شهر بولونیا اعلام کرد اما موسولینی پیش دستی کرده و مقاله خود را در تأیید موضعش مبنی بر شرکت در جنگ در بامداد روز ۱۸ اکتبر به

بدون تئوری انقلابی، پیروزی جنبش انقلابی ممکن نیست



اعتراض و اعتصاب قرار دارند و میروند که به نیروی فعال تغییر انقلابی در براندازی کل نظام سرمایه‌داری حاکم تبدیل شوند. احزاب و سازمان‌های چپ و کمونیستی همراه و همسو با جنبش‌های کارگری، زنان، معلمان، بازنشستگان به پیش می‌روند. مبارزه مرگ و زندگی جاری ایران بین دو طبقه، دو نظام و دو سرنوشت کاملاً متفاوت تاریخی قرارداد و هرگونه تحریکات خارجی تنها در خدمت ادامه حاکمیت سرمایه می‌باشد.

حزب رنجبران ایران  
دهم بهمن ۱۴۰۱

## پشتیبانی از منشور حداقلی

**اطلاعیه حزب رنجبران ایران  
در پشتیبانی از منشور حداقلی بیست تشکل  
صنفا و مدنی در ایران**

بیش از صد سال است طبقه کارگر ایران و توده‌های وسیع مردم ستمکش و استثمار شونده ایران برای ایجاد جامعه‌ای پیشرفته و مترقی، عاری از ستم و استثمار مبارزه می‌کنند. هر بار که در برابر حاکمان ستمگر چه شاه چه رهبر قیام کرده‌اند سلطنت دست در دست روحانیت به فجع‌ترین وجهی بزور اسلحه آنها را سرکوب کرده؛ پیش‌تازان را زیر شکنجه به قتل رسانده و در بند کشیده است. ما در این پنج سال گذشته در جنبش‌های نود و شش، نود و هشت و چهارصد و یک شاهد چنین سناریوی تکراری بوده‌ایم. اما اینبار با اوضاعی تغییر یافته روبرو هستیم: نظام سرمایه‌داری انحصاری جهانی با بحران ساختاری علاج‌ناپذیری روبروست، در جنگی فرسایشی در اوکراین درگیر است و گرایش راست فاشیستی در کلیه جوامع بحران زده متروپل در حال خیزش است. رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران پیوسته به همین اقتصاد جهانی وبا وجود فساد و چپاول در حاکمیت که از ویژگی آنست اکثریت مردم ایران را علیه خود شورانده است.

منشور حداقلی بیست تشکل صنفی و مدنی با حرکت از خواست‌های توده‌های میلیونی ایران و برای سازماندهی این نیروی تعیین کننده در سرنوشت جنبش کنونی زن زندگی آزادی، بعنوان گامی اساسی در مرزبندی با گرایش‌های بورژوازی و خرده بورژوازی کسب پیروزی سریع با همراهی قدرت‌های امپریالیستی سرنگون طلب محسوب می‌شود. بی شک با پیوستن دیگر تشکل‌ها،

## نه به دخالت خارجی

**نه به دخالت خارجی، نه به جنگ**

جنگ به انتخاب اصلی دارودسته‌ی حاکمیت امپریالیسم آمریکا برای عبور از بحران ساختاری کنونی جهان سرمایه‌داری تبدیل شده است. در خدمت به این استراتژی جهانی برای ادامه سرکردگی، سه کانون جنگی به سرعت در حال تقویت است. در اروپا کانون جنگی اوکراین و روسیه، در جنوب شرقی آسیا تایوان و در خاورمیانه ایران و اسرائیل. صهیونیست‌های حاکم بر قدرت سیاسی اسرائیل - حاکمیت فاشیستی راست مذهبی نژاد پرست به نمایندگی از گرایش جنگ طلبانه جهان سرمایه که چون سرطان در کلیه کشورهای منطقه ریشه دوانده دامنه تحریکات ماجراجویانه خود را هر روز بیشتر در خاورمیانه گسترش می‌دهد.

طبق منابع خبری آمریکایی، حمله به موسسات نظامی اصفهان از طرف اسرائیل سازماندهی شده است. بدون شک چنین عملیاتی یک اقدام ماجراجویانه و تحریک آمیز است که می‌تواند کل منطقه را به خاک و خون کشاند. رئیس‌جمهور اسرائیل در سفر خود به اروپا در دیدار با سران ناتو تاکید کرد جنگ اوکراین تا دروازه‌های تهران گسترش یافته است و از آنها خواست که به جنگ اسرائیل با ایران بپیوندند. در همان روز یکی از افسران عالی رتبه ناتو بنام باور در سخنرانی خود ضمن اشاره به جنگ اوکراین تاکید کرد که این دیگر جنگ دو کشور روسیه و اوکراین نیست بلکه یک جنگ بین ناتو و روسیه فدرال است، جنگی است که احتیاج به یک اقتصاد جنگی دارد، یعنی کارخانه‌های تولیدی باید در خدمت تولیدات جنگی در آیند.

حزب رنجبران ایران این عملیات ماجراجویانه اسرائیل را محکوم می‌کند و بر آنست که کلیه این حرکات نه برای جلوگیری از ساختن بمب اتم ایران است که خود اسرائیل صدهای آنرا صاحب است بلکه درست خدمت به طرح رژیم پنج امپریالیسم آمریکا و روی کار آوردن دارودسته دیگری است که سرسپردگی خود را از هم اکنون با کاخ سفید امضا کرده است. اما بزرگترین دستاورد جنبش زن زندگی آزادی در این پنج ماه، این است که بار دیگر در کف خیابان‌ها صدایش به جهانیان رسید " مرگ بر ستمگر نه شاه می‌خوایم نه رهبر " سرنوشت ایران را مردم ایران با اتکا به نیروی خود حل خواهند کرد. جنبش عظیم زن زندگی آزادی در همین پنج ماهه قدرتش؛ جهانی را به لرزه در آورده است. کارگران و زحمتکشان ایران امروز در پیشاپیش صفوف

همکاری با «بورژوازی» (حزب مردمی ایتالیا) ادامه داد و از آنسو نیز برخورد اینچنین بود، این موضع گیری‌ها و عدم همکاری دو سویه و رقابت‌های سندیکایی شان در آن شرایط سخت، انگیزه بر سر کار بودن دولتی ضعیف و زمینه ساز بحران و رشد و به قدرت رسیدن موسولینی پس از کمتر از دو سال شد، به ویژه این که در آن زمان در ادامه اشغال زمین‌های مالکان بزرگ کشاورزی در استان‌های اِمیلیا، تُسکانا و اُمباردیا (در شمال ایتالیا)، مالکان بزرگ ترسیده و مجبور گشته و مقرون به صرفه دیدند که زمین‌ها و تأسیسات مربوط به کشاورزی خود را با قیمت‌های نازل و حراجی به خرده مالکان و کشتکاران مستقیم، بفروشند، در نتیجه این خرده مالکان قشر نوینی از مالکان شدند و سخت تر و مصمم‌تر از مالکان پیشین به دفاع از اشغال زمین‌ها، ابزار و تأسیسات خود پرداختند.

موسولینی برای گسترش و استحکام «جنبش فاشیست» و از سر نیاز در رسیدن به اهداف خود به اینان روی آورد و این قشر را کاملاً به خود پیوسته کرد. از آن روی که این دوران با بحران شدید اقتصادی در غرب، به ویژه در ایتالیا همراه بود، در سال‌های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ انگیزه اعتصابات گسترده کارگران صنعتی شمال ایتالیا و همراه با اشغال کارخانجات، و در برخی موارد خودگردانی آن‌ها شد و سپس به گونه اعتصابات عمومی به دیگر مناطق کشاورزی، شهرها و کارکنان اداری نیز سرایت کرد که با زد و خورد‌های طبقاتی، کشته و زخمی و دستگیری شدن همراه بود و توجیهی برای واکنش فاشیست‌ها و ادامه راهشان. مبلغین بورژوازی، با ویژگی طبقاتی شان و به گونه ای منفی، این دوره را «دوساله سرخ» نامیدند. تنها در سال ۱۹۱۹ شمار اعتصابات اقشار گوناگون، ۱۸۰۰ بود و یک میلیون و نیم نفر در آن‌ها شرکت کرده بودند، از میان آن‌ها ۵۰۰،۰۰۰ کارگر با درخواست‌های افزایش دستمزد، بهبود شرایط کار و کاهش کار روزانه به ۸ ساعت بود که در کارخانجات بزرگ صنعتی خواست‌هایشان را به دست آوردند؛ اما بخش‌های دیگر اعتصاب کنندگان هر یک خواست‌های متفاوت دیگری داشتند. سندیکای کارمزدان کشاورزی، در دست گرفتن انحصاری کاریابی، استخدام و کارگزاری را خواستار بود؛ در حالیکه بخش مزد بگیران ثابت و مشترکان محصولی (کشتکاران مشترک در محصول با مالکان زمیندار) خواهان قرارداد هایی نو، به سود خویش بودند. همزمان، به ویژه در مرکز و جنوب ایتالیا، مبارزات مهمی در اشغال زمین‌های بایر مالکان از سوی مزد بگیران کشاورزی، ساکنان مهاجر از دیگر نقاط کشور و خرده مالکان در جریان بود.





نام سلطنت و ولایت فقیه تجربه کرده اند برای تغییر کل نظام استثمارگر و ستمگر در میدان هستند. شعار زن زندگی آزادی نمونه ای از این توفان عظیم اجتماعی ضد سرمایه داری و ضد ستم و استثمار است که سراسر دنیای مرفی را در نور دیده است.

وفا جاسمی

## کنفرانس جورج تاون

**کنفرانس جورج تاون، تاکتیک تبلیغاتی یا پیش درآمد یک ائتلاف**

بالاخره آنچه که در پیام مشترک رضا پهلوی و کسانی مانند حامد اسماعیلیون، مسیح علینژاد، علی کریمی، شیرین عبادی و چند چهره دیگر، در سال جدید میلادی رونمایی شده بود، به منصفه ظهور رسید و افراد فوق در یک نشست مشترک اتوبوس مجانی خود را سوار شدند. قرار گذاشتند که مشترکات طبقه و سیاست های خود را بزودی اعلام کنند. اعلام حمایت از اتحاد و وحدت فوق از طرف تمامی آنها بالاخره از کوه موش زائیده شده و محوریت رضا پهلوی عملاً تأیید شد.

ما بارها گفته ایم که با بحران اجتماعی که سرتاپای جامعه را فرا گرفته، دو طبقه اصلی در ایران و دیگر اقشار میانی را وادار می کند که برای رفع این بحران راه حل های طبقاتی خود را به میان بکشند و آنرا به عنوان آلترناتیو اجتماعی در جامعه به میان بدهند. تجربه تاریخی آلترناتیو کارگران ایران نظام سوسیالیستی است که نه تنها خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بلکه هر رژیم سرمایه داری دیگری است که می خواهد جای آنرا بگیرد. خواهان ایجاد جامعه ای قانونمند بر اساس دفاع از اکثریت مردم که استثمار شوندگان و ستمدیدگان جامعه هستند، باشد.

نظام سرمایه داری ایران نظامی ضد دموکراتیک ضد کمونیستی و بشدت وحشی و سرکوبگر است که به هیچ وجه به خواست های دموکراتیک کارگران و زحمتکشان که اکثریت جامعه هستند، گردن نمی گذارد. کارگران و زحمتکشان ایران خواهان از بین بردن نظام استثمارگری و ستمگرانه کنونی که بر مالکیت خصوصی تأکید می کند. کارگران خواهان اعمال اراده مستقیم بر قدرت دولتی هستند و به دولت دیکتاتوری پرولتاریا مبتنی بر شوراهای کارگران و زحمتکشان متکی هستند،

است. سیاستی که حد اقل در خاور میانه کاملن از لیبی گرفته تا افغانستان با شکست کامل روبرو شده است. با اندکی واقع گرایی و بدور از ذهنیگری می توان به این حقیقت پی برد اما رهبران گرایش راست هنوز در پی انقلاب مخملی با کمک آمریکا در ایران هستند. کافی است از کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی حکومت دکتر مصدق و روی کار آوردن شاه فراری تا بحال به سپهر سیاسی خاور میانه نگاهی بیندازیم تا افول کامل این سیاست زور و سرکوب و رژیم چنچ را تشخیص بدهیم. این جماعت راست همچنان طرف د ارا نشان را به کمک آمریکا دلخوش نگه میدارند.

سومین خصوصیات فرد گرایی در رهبری ساختن از بالا و در خارج کشور و کپی برداری از به قدرت رسیدن خمینی در انقلاب پنجاه وهفت است. تازه در اینجا هم واقعیات را در نظر نمی گیرند. یعنی کتمان می کنند که محمد رضا شاه مذهبی بود؛ از ترس کمونیسم به روحانیت پناه برده بود و در دوره سلطنت خود هزاران مسجد و محل اجتماع طرفداران خمینی را کمک کرده بود ساخته شود و در آستانه انقلاب، صدو هشتادوپنج هزار حوزه دینی در ایران موجود بود. این خصوصیت پیوند فشرده ای با دو خصوصیات بالا دارد. در کشوری که اکثریت عظیم مردمش را کارگران و زحمتکشان تشکیل می دهند و یکی از پر هزینه ترین مبارزه را برای تشکیل یابی خود در این صد و بیست سال گذشته داده، در کشوری که هزارها شکل های صنفی و مدنی موجود است و همه آنها در میزانی وسیع برای حفظ و گسترش آنها جمعی و افقی تلاش می کنند آنوقت طرح رهبری فردی را مطرح کردن بدور از واقعیات جامعه و بی خردی کامل است.

در برابر این گرایش راست طرفداران سرمایه داری و امپریالیسم گرایش کارگری و چپ و کمونیست قرار دارد که با حرکت از واقعیات ایران و جهان امروز دارای خصوصیات خرد جمعی، سبک کار شورایی و سازماندهی است. شعار اساسی آنها در این سالهای پر رنج و درد " چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است " می باشد. توده ها را سازندگان تاریخ می دانند و پراتیک اجتماعی را اساس دانش خود قرار میدهند. درست است که باصطلاح بلوک سوسیالیستی دوران جنگ سرد با فرو پاشی دیوار برلین منحل شد ولی طبقه کارگر و کمونیستها با نقد رویونیسم مدرن و درس گیری از آنچه به نام تجربه سوسیالیسم در شوروی بود، با جمع بندی از شکست ها با درایت تر از گذشته همچنان به مبارزه برای سوسیالیسم ادامه داده اند. اکنون بار دیگر شبی از کمونیسم سراسر جهان را فرا گرفته است. در ایران ما که مردمانش بیش از صد سال تسلط دیکتاتوری سرمایه را تحت

با پشتیبانی احزاب و سازمان های چپ و کمونیستی و سوسیالیست و نیروهای آزادیخواه و ضد امپریالیستی این روند درست انقلابی تکامل خواهد یافت و نه تنها برنامه های حداقلی تحقق می یابد بلکه شرایط برای براندازی نظام سرمایه داری و جایگزینی اش با نظامی سوسیالیستی که وظیفه تاریخی، انقلابی به رهبری طبقه کارگر است فراهم خواهد شد.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

به پیش در پشتیبانی از منشور حداقلی بیست و یک کشور

حزب رنجبران ایران پنجشنبه ۲۷ بهمن ۱۴۰۱

## بی خردی راست های آمریکایی ما

بی شعوری و بی خردی رهبری اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی از منشاء طبقاتی، از زندگی در جوامع بحران زده سرمایه داری و هرج و مرج بحران ساختاری کل نظام سرمایه داری جهانی بر می خیزد. در این چند ماهه اخیر هر چقدر بیشتر جلو دوربین ها ظاهر شدند و در نشست ها و کنفرانس ها شرکت کردند بی خردی آنها زبان زد عموم شد. منظور از بی خردی در اینجا شیوه تفکر بیست که از واقعیات حرکت نمی کند، مشاوران اصلی خود را از ماموران امنیتی کشورهای امپریالیستی انتخاب کرده اند و هیچگونه پیوندی با خواست های اکثریت عظیم مردم ستمکش و استثمار شده ایران ندارند.

اولین خصوصیات منشورهای ارائه شده آنها اینست که نظام سرمایه داری که چرک و خون از پنج هایش می چکد و جامعه ایران را به لبه پرتگاه و نابودی کشانده است مسبب وضع موجود نمی باشد. از مجاهدین گرفته تا رضا پهلوی، مالکیت خصوصی را بر ابزار تولید و توزیع مقدس می شمارند و هدف آنها از تغییر، براندازی دارودسته خامنه ای و ادامه همان نظام سرمایه داری و شرکت فعال در مسیر همان راهبردی های حلقه شیکاگوست.

دومین خصوصیات آنها اینست تمام شرط بندی های خود را روی سیاست خارجی آمریکا گذاشته اند. در حالی که هیأت حاکمه آمریکا و به اصطلاح آن دولت پنهانی که قدرت سیاسی را در دست دارد مدت هاست به قول رئیس جمهور فرانسه در کنفرانس مونیخ رو به ایرانیان گفت رژیم چنچ سیاستی کاملن ورشکسته

**سرنگونی نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی در گرو رشد جنبش های توده ای است**



سرمایه‌داری ایران نه تنها دموکراسی شورایی و انتخابات واقعی را بر نمی‌تابد بلکه با انتخاب نخبه‌گرایی از بین طبقات حاکم، دایره قدرت مافیایی را سازمان داده است که هیچ مجلس انتخاباتی چه مجلس شورای ملی و چه مجلس شورای اسلامی نماینده‌ای از کارگران و زحمتکشان جامعه در آن حضور نداشتند. در طی سالها حکومت رژیم شاهنشاهی و جمهوری اسلامی هر دو مجلس شورای ملی و اسلامی به هیچ وجه از انتخابات آزاد برخوردار نبودند و شاه و ولایت فقیه با دستکاری در امور انتخاباتی و کنترل آن نمایندگان مردم را تعیین می‌کردند و نمایندگان مردم به جای نمایندگی از مردم، دستبوس حاکمان و فرمانبردار عوامل آنها بودند این شرایط فشار و خفقان اجتماعی را به وجود آورده بود که هیچ گونه آزادی سیاسی، رسانه‌ای، عقیدتی در جامعه موجود نبود و نهادهای اطلاعاتی و امنیتی با دست باز به هر جنایتی علیه معترضان دست می‌زدند این نحوه اداره جامعه باعث رشد فساد و دامنگیر شدن آن در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سطوح وسیعی شده بود. تا جایی که شاه خود از معاملات اسلحه از طریق تیمسار طوفانیان رشوه دریافت می‌کرد و در بانک‌های خارج بصورت پس انداز و خرید املاک و غیره مشغول بود.

شاه آنچنان فضای سیاسی را بسته بود که حتی احزاب دست‌نشانده ایران نوین و پان‌ایرانیست را نیز منحل و تنها یک حزب فرمایشی رستاخیز را جایگزین آن نمود. انقلاب سال‌های ۵۷ - ۵۶ در حقیقت جواب به بحران اجتماعی سرمایه‌داری بود که تمامی عرصه‌های جامعه را در هم پیچیده بود و جواب دیگری را طلب می‌کرد. اما سرمایه‌داری مرتجع ایران با همکاری و تأیید امپریالیست‌های کنفرانس گوادالپ آلترناتیو خود را که خمینی بود عرضه کردند. آنها خمینی را به پاریس آوردند تا بتوانند آنرا به یک آلترناتیو قدرتمندی تبدیل کنند که از بحران اجتماعی را که قرار بود با دست به دست شدن قدرت توسط جناح دیگری از سرمایه‌داری صورت گیرد بدون هیچگونه خلاء سیاسی انجام دهند.

آیا شرایط کنونی ما در خارج و داخل از کشور همانند سال‌های ۵۷ - ۵۶ است؟ رژیم ایران در حال تدارک برای جاننشینی خامنه‌ای و آلترناتیو خودی و بهره‌گیری از اصلاح‌طلبان در داخل و در خارج از کشور امپریالیست‌ها و سلطنت‌طلبان به همراهی عده‌ای روشنفکر و تحصیل‌کرده خود فروخته مشغول آلترناتیو سازی علیه رژیم جمهوری اسلامی هستند. آلترناتیو سلطنت‌طلبان و نیروهای

خودفروخته روشنفکری خارج از کشور که بدون درس‌گیری از تاریخ به مشاطه‌گری و یا وکالت‌دهی به این آلترناتیو و کرنش در مقابل آن روی آورده‌اند. سرنوشتی بیشتر از یزدی‌ها و رفسنجانی و بازرگان‌ها نخواهند داشت. هیچ انسان آگاه و شرافتمندی که بخواهد به آزادی و عدالت اجتماعی خدمت کند نه تنها نمی‌تواند به این آلترناتیو‌ها نزدیک باشد بلکه بایستی علیه این نوع رهبر و آلترناتیو سازی بایستد، ماهیت ضد مردمی آنرا افشا کرد تا بتوان به اتحاد و وحدت اکثریت مردم خدمت کرد. هر دو آلترناتیو سازی ارتجاعی در خدمت سرمایه‌داری و سیاست‌های امپریالیستی هستند و هیچ ربطی به منافع کارگران و زحمتکشان جامعه نداشته و می‌توان آنرا در رقابت برای به دست‌گیری سرنوشت جامعه و بازسازی استثمار و ستم بیشتر توضیح داد.

شکست هر دو این آلترناتیو‌ها هم سابقه در گذشته دارد. در داخل اصلاح‌طلبان حکومتی با شکست سنگینی روبرو شدند و از قدرت تا حد زیادی کنار گذاشته شده‌اند و به ابزار سیاسی حاکمین تقلیل یافته‌اند و در تصمیم‌گیری‌های حاکمین نقش درجه‌چندم را بازی می‌کنند. در خارج هم سلطنت‌طلبان و نیروهای اصلاح‌طلبی که به خارج آمده‌اند توسط رضا پهلوی چندین بار جمع شدند و هر بار با شکستی به شکست دیگری روی آوردند. رضا پهلوی با تشکیل ققنوس، فرشگرد و وکالت‌گیری هم نتوانست ایرانیان خارج از کشور و روشنفکران مترقی را به دور آلترناتیو سلطنت جمع کند. برای بیشتر ایرانیان خارج از کشور نفرت و سرکوب‌باعث نشده است که آنها به آلترناتیو عقب‌گرایی دیگری متوسل شوند. بر عکس آنچه رضا پهلوی و آلترناتیو گذارش ادعا دارند، شفافیت در کار آنها نبوده و فریب و عام‌گویی، از آنها چهره واقعی‌شان را افشاء کرده است. بسیاری از متوهمین به برخی چهره‌ها، از اینکه آنها به آلترناتیو سلطنت تحت عنوان اتحاد گردن گذاشته‌اند، احساس خشم و سرخوردگی می‌کنند. به این دسته باید گفت بجای احساس خشم و سرخوردگی بایستی در برابر لات‌ها و چاقوکش‌های سلطنت‌طلب ایستاد و اجازه نداد بار دیگر پرویز ثابتی‌ها جای لاجوردی و گیلانی‌ها را در ایران بگیرند.

تا به امروز اطلاعیه و اعلامیه تشکلات کارگری، سازمان و احزاب سوسیالیستی و کمونیستی، روشنفکران مترقی و دانشجویان و زنان به این نوع آلترناتیو سازی دست‌رد زده‌اند. این موضع‌گیری‌ها خط‌روشنی را ترسیم می‌کنند که ما خواهان آینده‌ای بدون ستم و استثمار، بدون رهبری فردی و دائمی، بدون

شکنجه و اعدام، بدون سرکوبگری هستیم. وقتی مبارزه طبقاتی شدت می‌گیرد، نیروها و افراد سیال سیاسی مجبور هستند که جایگاههای فکری و سیاسی خود را تعیین کنند. این جایگاه‌ها مانند سنگ‌هایی هستند که در آنجا سازمان‌ها و افراد سیاسی به لحاظ منافع طبقاتی، خود را در امنیت می‌بینند. شرایط امروز هم به همین گونه است. رشد مقاومت سرسختانه علیه رژیم در خیابان‌ها به دوره‌ای از "دفاع مدنی" بدون خشونت عملاً پایان داده است. اینکه هنوز هستند برخی از افراد متزلزل که ظاهراً به هیچ گروه یا جناح سیاسی وابسته نیستند و اتفاق این نوع نیروها که امروز به آنها قشر خاکستری می‌گویند. معترضینی هستند که هنوز آلترناتیو خود را ندیده‌اند تا صحنه‌هایی سرنوشت‌ساز از فداکاری و از خود گذشتگی علیه حاکمین نشان دهند.

رضا پهلوی خود چهره‌ای فریبکار است که عام‌گویی عدم شفافیت و فراموشی را به سنت سیاسی خود تبدیل کرده است. در واقع او همان حرفی را می‌زند که جمهوری اسلامی در انتخابات نه و آری به جمهوری اسلامی بیان کرد. کنه مطلب این است که آلترناتیو‌ها و احزاب سیاسی بغیر از خود او حق صحبت و نقد ندارند زیرا که به وحدت و اتحاد زیر لوای او خدشه وارد می‌آید. آنها از باز کردن درهای دموکراسی و بحث و گفتگو کاملاً وحشت کرده‌اند. آنها فریبکارانه مدعی هستند که طرح شعارهای احزاب و سازمان‌های سیاسی باعث اختلاف شده و صفوف مبارزین ضد جمهوری اسلامی را ضعیف می‌کند. در حقیقت آنها شیپور را از سر گشادش می‌زنند. وضعیت جنبش انقلابی کنونی نه ناشی از سکوت بلکه بعثت شکست آلترناتیوهای ارتجاعی و روشنگری نادرستی‌ها، ناشی از رشد ایده‌های صحیح و آگاهی توسط مبارزات بیش از ۴ دهه مردم بوده است.

به همین دلیل آنها در مسئله کمک به رشد دموکراسی نه تنها نمره قبولی نمی‌گیرند بلکه خود همانطور که در گذشته نشان دادند به سرکوبگران آینده تبدیل شده‌اند. در مورد مسئله سرکوب اجتماعی هم نگاهی بس خطرناک به آن دارند. رضا پهلوی که خواهان کنترل کشور توسط سپاه است و با رشد اوضاع سرو کله پرویز ثابتی‌ها و ژنرال‌های هائیز نشین هم کم‌کم در حال پیدا شدن هستند. آنها آینده‌ای بس خوفناک از اتحاد سپاه پاسداران و ساواک پرویز ثابتی‌ها را در کنترل و سرکوب ترسیم می‌کنند. همانطور که ساواک به کمک جمهوری اسلامی شتافت تا در آینده امکان بازگشت باشد، امروز طرح رضا پهلوی هم کمک از او به سپاه پاسداران



### حک کردیم.

از طریق مذاکره پیمان های نظامی از جمله ناتو همانطور که پیمان ورشو منحل شد باید برچیده شود حق تعیین سرنوشت ملل تحت سلطه از حقوق تخطی ناپذیر بشریت مترقی است حزب رنجبران ایران

## زن زندگی آزادی

منشور مطالبات حداقلی تشکل های مستقل صنفی و مدنی ایران مردم شریف و آزاده ایران!

در چهل و چهارمین سالروز انقلاب پنجاه و هفت، شیرازه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کشور به چنان گردابی از بحران و از هم گسیختگی فرو رفته است که هیچ چشم انداز روشن و قابل حصولی را نمی توان برای پایان دادن به آن در چهارچوب روبنای سیاسی موجود متصور بود. هم از این رو است که مردم ستمدیده ایران - زنان و جوانان آزادیخواه و برابری طلب - با از جان گذشتگی کم نظیری خیابان های شهرها را در سراسر کشور به مرکز مصافی تاریخی و تعیین کننده برای خاتمه دادن به شرایط ضد انسانی موجود تبدیل کرده اند و از پنج ماه پیش - به رغم سرکوب خونین حکومت - لحظه ای آرام نگرفته اند.

پرچم اعتراضات بنیادینی که امروز به دست زنان، دانشجویان، دانش آموزان، معلمان، کارگران و دادخواهان و هنرمندان، کوئیرها، نویسندگان و عموم مردم ستمدیده ایران در جای جای کشور از کردستان تا سیستان و بلوچستان برافراشته شده و کم سابقه ترین حمایت های بین المللی را به خود جلب کرده، اعتراضی است علیه زن ستیزی و تبعیض جنسیتی، ناامنی پایان ناپذیر اقتصادی، بردگی نیروی کار، فقر و فلاکت و ستم طبقاتی، ستم ملی و مذهبی، و انقلابی است علیه هر شکلی از استبداد مذهبی و غیر مذهبی که در طول بیش از یک قرن گذشته، بر ما - عموم مردم ایران - تحمیل شده است.

این اعتراضات زیر و رو کننده، برآمده از متن جنبش های بزرگ و مدرن اجتماعی و خیزش نسل شکست ناپذیری است که مصمم اند بر تاریخ یکصد سال عقب ماندگی و در حاشیه ماندن آرمان بر پایی جامعه ای مدرن و مرفه و آزاد در ایران، نقطه پایانی بگذارند.

پس از دو انقلاب بزرگ در تاریخ معاصر ایران، اینک جنبش های بزرگ اجتماعی پیشرو - جنبش کارگری، جنبش معلمان و باننشستگان، جنبش برابری خواهانه زنان و

زندگی درستی این ارزیابی را که شوروی زندان ملیت هاست و تجاوز به مجارستان و افغانستان، به چین و استقرار نیروی نظامی تحت عنوان پیمان ورشو در اکثر کشورهای سوسیالیستی با مقاومت مردم این سرزمین ها روبرو شده است. دیوار برلین فروریخت و اکثر کشورها پرچم استقلال کامل خود را بر افراشتند، اتحاد جماهیر شوروی بسود امپریالیسم و سرمایه داری جهانی تسخیر شد، مافیای جنایتکاری جای حاکمیت گرباچف را که دل به تقسیم جهان با شرکای آمریکایی اش را گرفته بود نشست. ولادیمیر پوتین نتیجه این تغییر بزرگ جهانی است که در شناسنامه اش کودتای یلتسین و کسب قدرت سیاسی مافیای پرو آمریکایی را دارد. اما برای امپریالیسم آمریکا که قدرت سیاسی را مثنی کوچک صاحبان انحصارات بویژه صنایع جنگی در دست گرفته بودند؛ بخصوص گرایش نژادپرستان سفید پوست مسیحی که رسالتی در لوایتن جهانی قدرت بلامنازع آمریکا را می دیدند، فرو پاشی شوروی را گامی در پیشروی بسوی تجزیه روسیه به حساب آوردند و منطق زور و تجاوز را همانطور که در جنگ اول قدرت های اروپایی و آمریکایی به قول خودشان امپراتوری عثمانی را تجزیه کردند حالا نوبت روسیه رسیده بود که همچون امپراتوری اسلامی عثمانی تجزیه شود. اما زمان لازم بود که خلق های شوروی درس های لازم را از دست به دست شدن قدرت و نقش جنایتکارانه خروشچف، گرباچف بگیرند. پوتین هم خود جزو همان دارودسته ی تسلیم طلبان پس از فروپاشی شوروی بود که تغییر سیاست داد. و سیاست مقاومت در برابر تجزیه روسیه و بالکانیزه کردن فدراسون روسیه را در پیش گرفت.

جنگ اوکرائین جنگ نیابتی آمریکا علیه روسیه فدرال برای محاصره کامل آن ماهیتی ارتجاعی و ضد مردمی دارد و بزرگترین خسارت را تابحال به توده های وسیع مردم اوکرائین چه روسی و چه اوکرائینی وارد کرده است لذا باید فوری قطع و از گسترش آن جلوگیری شود. خطر گسترش آن هر روز بیشتر می شود و نابودی کل جهان در جنگی سوم هسته ای موجود است بنابراین شرکت در مبارزه توده ای برای خاتمه دادن به جنگ نه تنها ضروریست بلکه با توجه به رشد گرایش ها فاشیستی در اروپا و آمریکا، ادامه جنگ زمینه های مناسبی را برای رشد بیشتر فاشیسم فراهم می سازد و خطر بزرگی برای جنبش کارگری و پیشرفت بشریت است.

در نتیجه نه به جنگ، آتش بس فوری و حل اختلاف

برای آینده کشور است. می توان با شناختی از تاریخ صد ساله اخیر ایران فهمید که این طرح در دو زمینه دمکراسی و نیروی سرکوب چه دولت فاشیستی را بر سر کار خواهد آورد. اما یک نکته ای را که عده ای از کنفرانس تاون هال متوجه نشده اند، مهره چینی های رضا پهلوی در طی بیش از دو دهه بصورت آرام و با پول و امکانات نیروهای غیبی است. این مهره چینی ها فقط توسط فرشرگرد و ققنوس و کنفرانس های نظیر تاون هال انجام نشده است بلکه بیشتر توسط خود فروخته گانی تقویت شده است که در خارج و داخل از کشور برای رسیدن به پول و قدرت حاضر هستند در دامن هر نیروی مرتجعی مجیزگو شوند. می توان گفت که در زمینه سلطنت طلبان و رهبر سازی رضا پهلوی تاریخی که در این بی سابقه هم نیست در حال تکرار شدن است. آیا رضا پهلوی مانند خمینی شانس این را دارد که مورد تأیید همه دارو دسته های امپریالیستی قرار بگیرد. این را فقط پول و امکانات تعیین نمی کند. بیش از صف بندی های سیاسی سطح تشکل یابی کارگران و زحمتکشان جامعه و جنبش کمونیستی ایران است که امکان شرکت آلترناتیو های بورژوازی را تعیین می کند. هر چه درجه تشکل یابی و سازماندهی فزودستان جامعه آگاهانه تر و توده ای تر باشد، امکان مانور آلترناتیو سازی حاکمین و بورژوازی در اپوزسیون کمتر و به لحاظ سیاسی کم رنگتر خواهد بود. به همین دلیل کمونیست های ایران تا به مشکل پراکندگی خود و نیز پیوند با طبقه جواب عملی ندهند. وضع کنونی به شیوه های دیگری ادامه خواهد یافت.

ع غ

## جنگ در اوکراین

### مواضع ما در برخورد به جنگ در اوکراین

خطر گسترش جنگ جاری در اوکراین با سفر بایدن به کیف و نطق روز بعد پوتین در سالگرد آغاز جنگ همچنان قوت می گیرد. نیم قرن پیش هنگامی که نشانه های بارزی از سلطه ی گرایش رویزیونیستی در حزب کمونیست شوروی دیده می شد و خروشچف در رأس آن حزب قرار گرفت. بخصوص پس از تجاوز به کشورهای دیگر برای ادامه سلطه هژمونی قدرت امپراتوری روسیه به درستی ما بر اساس واقعیات آن زمان سیاست داخلی و خارجی رویزیونیست های حاکم در شوروی را در سیاست داخلی سوسیال - شونیسم و در سیاست خارجی سوسیال - امپریالیسم را



جوانان و نوجوانانی که دارای انگیزه فراوان برای برخورداری از یک زندگی شاد و آزاد و مرفه هستند، به فوریت قابل تحقق و اجرائت.

مطالبات مطروحه در این منشور، محورهای کلی مطالبات ما امضا کنندگان را لحاظ و بدیهیست در تداوم مبارزه و همبستگی خود به صورت ریز و دقیقتری به آنها خواهیم پرداخت.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران

اتحادیه آزاد کارگران ایران

اتحادیه تشکلهای دانشجویی دانشجویان متحد

کانون مدافعان حقوق بشر

سندیکای کارگران شرکت نیشکرهفت تپه

شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت

خانه فرهنگیان ایران (خافا)

ندای زنان ایران

صدای مستقل کارگران گروه ملی فولاد اهواز

کانون مدافعان حقوق کارگر

انجمن صنفی کارگران برق و فلز کرمانشاه

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد

تشکلهای کارگری

اتحاد بازنشستگان

شورای بازنشستگان ایران

تشکل دانشجویان پیشرو

شورای دانش آموزان آزاد اندیش ایران

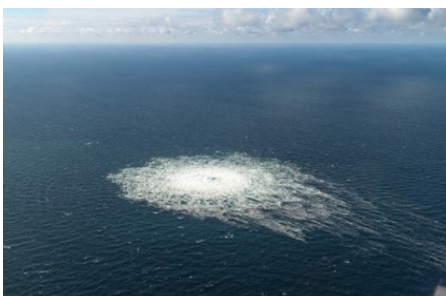
سندیکای نقاشان استان البرز

کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری ایران

شورای بازنشستگان سازمان تامین

اجتماعی (بستا)

## سیمور هرش



«سیمور هرش» روزنامه‌نگار آمریکایی برنده جایزه «پولیتزر» بر اساس تحقیقاتی بر این نظر است که ایالات متحده خطوط لوله «نورد استریم» را در ماه سپتامبر گذشته تخریب کرده است.

وی طبق اطلاعاتی که بدست آورده مدعی

فوری حقوق کارگران، معلمان، کارمندان و همه زحمتکشان شاغل و بازنشسته با حضور و دخالت و توافق نماینده‌های منتخب تشکلهای مستقل و سراسری آنان.

۷. امحا قوانین و هر گونه نگرش مبتنی بر تبعیض و ستم ملی و مذهبی و ایجاد زیر ساخت‌های مناسب حمایتی و توزیع عادلانه و برابر امکانات دولتی برای رشد فرهنگ و هنر در همه مناطق کشور و فراهم کردن تسهیلات لازم و برابر برای یادگیری و آموزش همه زبان‌های رایج در جامعه.

۸. بر چیده شدن ارگان‌های سرکوب، محدود کردن اختیارات دولت و دخالت مستقیم و دائمی مردم در اداره امور کشور از طریق شوراهای محلی و سراسری.

عزل هر مقام دولتی و غیر دولتی توسط انتخاب کنندگان در هر زمانی باید جزو حقوق بنیادین انتخاب کنندگان باشد.

۹. مصادره اموال همه اشخاص حقیقی و حقوقی و نهادهای دولتی و شبه دولتی و خصوصی که با غارت مستقیم و یا رانت حکومتی، اموال و ثروت‌های اجتماعی مردم ایران را به یغما برده‌اند. ثروت حاصل از این مصادره‌ها، باید به فوریت صرف مدرن سازی و بازسازی آموزش و پرورش، صندوق‌های بازنشستگی، محیط زیست و نیازهای مناطق و اقشاری از مردم ایران شود که در دو حکومت جمهوری اسلامی و رژیم سلطنتی، محروم و از امکانات کم‌تری برخوردار بوده‌اند.

۱۰. پایان دادن به تخریب‌های زیست محیطی، اجرای سیاست‌های بنیادین برای احیای زیرساخت‌های زیست محیطی که در طول یکصد سال گذشته تخریب شده‌اند و مشاع و عمومی کردن آن بخش‌هایی از طبیعت (همچون مراتع، سواحل، جنگل‌ها و کوهپایه‌ها) که در قالب خصوصی سازی حق عمومی مردم نسبت به آن‌ها سلب شده است.

۱۱. ممنوعیت کار کودکان و تامین زندگی و آموزش آنان جدای از موقعیت اقتصادی و اجتماعی خانواده. ایجاد رفاه همگانی از طریق بیمه بیکاری و تامین اجتماعی قدرتمند برای همه افراد دارای سن قانونی آماده به کار و یا فاقد توانایی کار. رایگان سازی آموزش و پرورش و بهداشت و درمان برای همه مردم.

۱۲. عادی سازی روابط خارجی در بالاترین سطوح با همه کشورهای جهان بر مبنای روابطی عادلانه و احترام متقابل، ممنوعیت دستیابی به سلاح اتمی و تلاش برای صلح جهانی.

از نظر ما مطالبات حداقلی فوق با توجه به وجود ثروت‌های زیر زمینی بالقوه و بالفعل در کشور و وجود مردمی آگاه و توانمند و نسلی از

دانشجویان و جوانان و جنبش علیه اعدام و... در ابعادی توده‌ای و از پایین در موقعیت تاثیر گذاری تاریخی و تعیین کننده‌ای در شکل‌دهی به ساختار سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور قرار گرفته‌اند.

از همین رو، این جنبش برآن است تا برای همیشه به شکل‌گیری هرگونه قدرت از بالا پایان دهد و سر آغاز انقلابی اجتماعی و مدرن و انسانی برای رهایی مردم از همه اشکال ستم و تبعیض و استثمار و استبداد و دیکتاتوری باشد.

ما تشکلهای و نهادهای صنفی و مدنی امضا کننده این منشور با تمرکز بر اتحاد و به هم پیوستگی جنبش‌های اجتماعی و مطالباتی و تمرکز بر مبارزه برای پایان دادن به وضعیت ضد انسانی و ویرانگر موجود، تحقق خواست‌های حداقلی زیر را به مثابه اولین فرامین و نتیجه‌ی اعتراضات بنیادین مردم ایران، یگانه راه پی افکنی ساختمان جامعه‌ای نوین و مدرن و انسانی در کشور می‌دانیم و از همه انسان‌های شریف که دل درگرو آزادی و برابری و رهایی دارند می‌خواهیم از کارخانه تا دانشگاه و مدارس و محلات تا صحنه جهانی پرچم این مطالبات حداقلی را بر بلندای قله رفیع آزادیخواهی بر افراشته دارند.

۱. آزادی فوری و بی‌قید و شرط همه زندانیان سیاسی، منع جرم انگاری فعالیت سیاسی و صنفی و مدنی و محاکمه علنی آمرین و عاملین سرکوب اعتراضات مردمی.

۲. آزادی بی‌قید و شرط عقیده، بیان و اندیشه، مطبوعات، حزب، تشکلهای محلی و سراسری صنفی و مردمی، اجتماعات، اعتصاب، راهپیمایی، شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های صوتی و تصویری.

۳. لغو فوری صدور و اجرای هر نوع مجازات مرگ، اعدام، قصاص و ممنوعیت هر قسم شکنجه روحی و جسمی.

۴. اعلام بلادرنگ برابری کامل حقوق زنان با مردان در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و خانوادگی، امحا و لغو بی‌قید و شرط قوانین و فرم‌های تبعیض آمیز علیه تعلقات و گرایش‌های جنسی و جنسیتی، به رسمیت شناختن جامعه‌ی رنگین کمانی "ال‌جی‌بی‌تی‌کیو‌ای‌پلاس"، جرم زدایی از همه تعلقات و گرایش‌های جنسیتی و پایبندی بدون قید و شرط به تمامی حقوق زنان بر بدن و سرنوشت خود و جلوگیری از اعمال کنترل مردسالارانه.

۵. مذهب امر خصوصی افراد است و نباید در مقدرات و قوانین سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور دخالت و حضور داشته باشد.

۶. تامین ایمنی کار، امنیت شغلی و افزایش



خوب با کدام مرام اخلاقی جور می آید که من، نویسنده آن نامه ها وقتی می گویم مخالف انتشار آنها هستم ناشر توجه نمی کند؟ بلاخره ما سالهاست ممکن است دو راه متفاوتی را در مبارزه سیاسی در پیش گرفته ایم اما رعایت بعضی اصول ضروریست. تمام زندگی من که در صندوقی بوده و قبل از رفتن به ایران، آن را در خانه شخصی رفیق کبرا در ایتالیا گذاشتم و به او سپردم را به مایملک شخصی خود تبدیل کرده ای و حتا تا امروز نمی دانم با آنها چه خواهی کرد؟ با انتشار این کتاب می ترسم یک روزی نامه های خصوصی من و وفا هم بعنوان نامه های عاشقانه در بیرون انتشار یابد.

پرسشی به حق از طرف نامه نویسان که بعضی ها دیگر نیستند مطرح است که با چه حقی نامه های درونی یک تشکیلات مخفی را با تمام مخالفت رفقای حزب رنجبران ایران در انتشار آنها، منتشر کرده ای؟ پاسخی است که یک ناشر با سابقه آلمانی شاید در باره اش می اندیشید. علاوه براینکه از لحاظ قانونی هم اگر حق داشته باشد از لحاظ اخلاقی حتمن باید رعایت کند وقتی کسی نمی خواهد نامه ای را که در گذشته نوشته و دیگر بدان اعتقادی ندارد انتشار دهد.

اما پرسشی ریشه ای تر مطرح می شود: ناشر در مقدمه ادعا می کند در کمال بی طرفی باصطلاح اسناد را انتخاب کرده است. پرسش در اینست عنوان کتاب را " از وحدت تا فرو پاشی " حزب رنجبران ایران گذاشتن بی طرفی است؟ یعنی ناشر خبری از این چهل سال فعالیت بی وقفه حزب رنجبران نداشته است؟ در تمام این سالها هیچگاه نشریه رنجبر را که در زمانی که رهبری حزب به خارج منتقل نشده بود، در کردستان تهیه می شد و در خارج چاپ و پخش می شد و سپس در خارج تهیه و چاپ می شد ندیده بوده؟ به اعلامیه با امضای حزب رنجبران هیچگاه برخورد نکرده بوده؟ چه کسی باور می کند یا می تواند باور کند که عنوان این کتاب را ناشر با بی طرفی انتخاب کرده است؟ در باره این عنوان یک پرسش دیگری هم مطرح است و آنهم کلمه وحدت است که حرفی از آن در این کتاب نیست. در لابلای پانصد صفحه همه جا از اختلافات و اختلافات است تا وحدت.

البته این اولین بار نیست که مخالفان حزب رنجبران ایران چنین پندار خامی را در تخیل خود پرورانده اند که دیگر از حزب رنجبران چیزی نمانده است. همین چندسال پیش بود که نویسنده ای بنام محمود نادری کتاب قطوری درست تحت عنوان مائویسم در ایران

تعجب ندارد که دولت ایالات متحده مکرراً سعی در زیر سوال بردن اعتبار او داشته و هرش را به انتشار تئوری های توطئه متهم کند. در عین حال تردیدی درباره معقول بودن گزارش سیمور هرش وجود ندارد و این مهم است که جامعه جهانی خود مشخص کند که چه کسی مسئول است و آنها را پاسخگو کند. تخریب خطوط لوله نورد استریم به دلیل داشتن زیرساختی غیرنظامی، ماهیتا یک اقدام تروریستی محسوب می شود. این خرابکاری همچنین یک جرم محیط زیستی سنگین است چرا که در نتیجه انفجار، ۳۰۰ هزار تن مربع گاز متان وارد جو شد؛ پدیده ای که بزرگترین انتشار یک گاز گلخانه ای از صرفاً یک حادثه، محسوب می شود.

## دشمنان ناگام ما... پتیه از صفحه آخر

من بعنوان یکی از آنها در این چهل سال تغییرات زیادی در افکارم بوجود آمده است و اگر تجربه و جمع بندی این چهل سال را در آن سالی که نامه ها را نوشتم، داشتم هرگز آنها را نمی نوشتم. و هرگز به کردستان نمی رفتم. ما در سازمان انقلابی بخوبی سه تجربه مشخص سازماندهی را در پشت سر داشتیم- تجربه سازماندهی تشکلات حزبی بدون اسلحه مثل گروه نیکخواه یا تشکیلات سازمان انقلابی تحت رهبری پرویز، شکوه و وفا، سازماندهی کار میان کارگران با گسیل کادر به درون کارخانه و کارگاه ها بصورت کارگر- که رفیق خسرو صفایی نمونه موفق در سازماندهی این کار بود و تجربه پیوستن به قیام های مسلحانه و تلاش برای حفظ و گسترش آنها. پس از کنگره دوم حزب به این نتیجه رسیدم که باید راه سازمان انقلابی خسرو صفایی را در پیش گیریم. و با بررسی های بیشتر امر سازماندهی حزبی را از طریق پیوند با توده کارگر و تاکید روی پشتیبانی از جنبش های توده ای مشخص کردم. من که نلین و مارکس نیستم که آثارم را انتشار بدم. الان نزدیک هفتاد سال است مقاله نوشته ام اکثر اوقات مسئول انتشارات سازمان انقلابی و حزب رنجبران بوده ام. در طول این سال ها طبق ضرورت تشکیلاتی انجام وظیفه کرده ام نه آنکه طبق آرزوهای شخصی ام دست به قلم ببرم. تا حالا هیچ مقاله ای تجدید چاپ نکرده ام چون بر این نظرم احتیاج به تغییر دارند و باید دوباره روی آنها کار کنم.

است که غواصان نیروی دریایی ایالات متحده در یک عملیات به رهبری سیا و به دستور «جو بایدن» رئیس جمهور آمریکا خطوط لوله انتقال گاز طبیعی در دریای بالتیک را بمب گذاری کردند. بر اساس اطلاعات دقیقی که بدست آورده نیروی دریایی ایالات متحده این بمب گذاری را تحت پوشش آزمایش ناتو» با همکاری نیروی دریایی و دستگاه اطلاعاتی نروژ انجام داد.

البته کاخ سفید این مقاله را رد و آن را کاملاً جعلی و یک داستان خیالی توصیف کرد. اما سیمور هرش وبلاگ نویس تازه کاری نیست که برای جذب مخاطب مطلب بنویسد. او سابقه محکم و غیرقابل انکاری در نوشتن گزارش های افشاگرانه مانند «کشتار مای لای» توسط نظامیان آمریکایی در سال ۱۹۶۹ در جنوب ویتنام دارد..

اما بایدن در ۷ فوریه سال گذشته اظهار داشت که اگر نیروها یا تانک های روسی وارد اوکراین شوند دیگر نورد استریم وجود نخواهد داشت و «ما آن را پایان می بخشیم». و همانطور که در آن زمان به آن اشاره شد، فقط آمریکا بود که از انفجار خطوط نورد استریم بهره می برد با اینکه برخی مقامات غربی سعی کردند انگشت اتهام را به سوی روسیه نشانه برونند.

جای تعجب نداشت که روسیه که مکرراً تاکید داشت که آمریکا و ناتو مسئول انفجارهای نورد استریم هستند، خواستار انجام یک تحقیق بین المللی در این باره شد. «دمیتری پسکوف» سخنگوی کرملین در حالی که سعی داشت با احتیاط به مقاله سیمور هرش به عنوان منبع اصلی حرفهایش اشاره کند گفت غیرمنصفانه است که مقاله ای را تحلیل عمیقی از موضوع دارد را نادیده بگیریم و جهان باید حقیقت درباره عمل خرابکارانه نورد استریم را متوجه شود زیرا الگوی بسیار خطرناکی ایجاد می کند که در هر جای دیگر جهان هم می توان آن را انجام داد.

اگر ایالات متحده تمایل دارد جهان تکذیبیه آن را باور کند، بهتر است کمک کاملی به انجام یک تحقیقات شفاف و مستقل درباره موضوع انفجار نورد استریم انجام دهد. تخریب خطوط لوله نورد استریم به دلیل داشتن زیرساختی غیرنظامی، ماهیتا یک اقدام تروریستی محسوب می شود. این خرابکاری همچنین یک جرم محیط زیستی سنگین است چرا که در نتیجه انفجار، ۳۰۰ هزار تن مربع گاز متان وارد جو شد؛ پدیده ای که بزرگترین انتشار یک گاز گلخانه ای از صرفاً یک حادثه، محسوب می شود.

با توجه به اینکه گزارش سیمور هرش به مذاق مقامات آمریکایی خوش نیامده، جای



انتشار داد و کتاب را با جمله ای چنین به پایان رساند: "از حزب رنجبران داستانی بیش باقی نماند، تو گویی که این حزب هرگز نبود." از انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی صفحه ۴۴۶

در ادامه به مضمون نامه های رد و بدل شده خواهیم پرداخت و خطوط مورد مباحثه را که تجربه آموزی در زمینه سبک کار درون حزبی است بیان خواهیم کرد.

دیلیم - اسفند ۱۴۰۱

## «سرمایه‌داری شکست خورده بدش چیه؟» ..... بشیبه از صفحه آخر

مشخص داشته باشد، نمی تواند با طولانی کردن گذشته یا حال باشد. اگر بخواهیم هزاره سوم را بر این اساس بسازیم، شکست خواهیم خورد. و بهای شکست، به عبارتی جایگزین جامعه تغییر یافته با تاریکی است. هابسبام در حال حاضر در مورد خطر اصلی، تردید چندانی باقی نگذاشته است یعنی «ایمان آسمانی به اقتصادی که در آن منابع به طور کامل توسط بازار کاملاً نامحدود، تحت شرایط رقابت نامحدود، در اختیار شرکت‌های بیش از پیش متمرکز قرار گرفته است. مهمترین خطرات چنین سیستمی، احتمال «عواقب جبران ناپذیر و فاجعه بار برای محیط طبیعی این سیاره، از جمله نژاد بشر که بخشی از آن است» می باشد.

موضع هابسبام در آن زمان به شدت مورد انتقاد قرار گرفت، حتی از سوی بسیاری از چپ‌ها، با توجه به سیر توسعه سرمایه‌داری به‌عنوان مقوله‌ای بیش از حد «بدبینانه» ارزیابی شد. امروز پس از یک‌ربع قرن همانطور که نگرانی‌هایی که او در آن زمان بیان کرد، مشهودتر است. با وجود این، چنین واقع‌گرایی در نزدیک شدن به شکست سرمایه‌داری در عصر ما هنوز از سوی روشنفکران چپ در کشورهای ثروتمند متصور نیست، حتی در مواجهه با چندین دهه حمله نئولیبرالی همراه با رکود اقتصادی، مالی شدن، نابرابری فزاینده و زوال محیط زیست. یکی از پاسخ‌های رایج اشاره به مفهوم جنبش دوگانه پولانی (Polanyi) است که در آن اسطوره تکرار شونده یک جامعه بازار خودگردان، ناگزیر به جنبش‌های دفاعی برای محافظت از جامعه و محیط زیست منجر می شود. این همان امید برگشت لیبرالیسم یا سوسیال دموکراسی را تقویت می‌کند. به عبارت دیگر این باور را حفظ می‌کند که شکست‌های سرمایه‌داری بی‌نظم را می‌توان با بازگشت به سرمایه‌داری

تنظیم شده، عصر کینزی جدید مقابله کرد- گویی تاریخ متوقف شده است.

به هر حال امید بستن به یک حرکت دوگانه از این نوع، چهار واقعیت مادی را انکار می کند. اول، سوسیال دموکراسی تنها تا زمانی که تهدید جوامع سوسیالیستی موجود وجود داشت و قدرت اتحادیه پابرجا بود، پدید آمد و تداوم یافت و بلافاصله با نابودی هر دو از بین رفت. دوم، نئولیبرالیسم امروز در خود سرمایه داری، در مرحله سرمایه انحصاری-مالی ریشه دوانده است. عصر اولیه تسلط سرمایه صنعتی، که اقتصاد کینزی بر آن استوار بود، اکنون گذشته است. سوم، سوسیال دموکراسی در عمل متکی به یک نظام امپریالیستی بود که با منافع اکثریت عظیم بشریت در تضاد بود. چهارم، دولت لیبرال-دموکراتیک و تسلط یک طبقه صنعتی-سرمایه دار ظاهراً روشنفکر که مایل به درگیر شدن در یک توافق اجتماعی با نیروی کار است، عمدتاً یادگاری از گذشته است که پایه‌های ساختاری آن کاملاً ناپدید شده است.

حتی زمانی که احزاب سوسیال دموکرات در این شرایط به قدرت می رسند و قول می دهند که در درون سیستم کار کنند و سرمایه داری مهربان تر و ملایم تری ایجاد کنند، همیشه در این مرحله طعمه قوانین حرکت سرمایه داری می شوند. همانطور که مایکل یتس (Michael Yates) می نویسد، در چارچوب یک سرمایه داری شکست خورده: «امروز، غیرممکن است باور کنیم که حتی پروژه متوسط سیاسی و اقتصادی که اتحادیه های کارگری و احزاب سیاسی زمانی از آن استقبال کردند و به تحقق آن کمک کردند، احیا شود.»

در به اصطلاح چپ لیبرال، برخی، رویکرد گسترده تکنولوژیک-مدرنیزاسیون را اتخاذ کرده اند که عمدتاً روابط اجتماعی را نادیده می گیرند. در اینجا، در یک جبر تکنولوژیک مطلق، انتظار می رود فناوری دیجیتال، مهندسی اجتماعی، و مدیریت لیبرال خردمندانه حاکم شود. چنین متفکرانی استدلال می کنند مطلق‌گرایی سرمایه داری نئولیبرال که به فاجعه پایان ناپذیر اشاره می کند، درست است. اما سرمایه‌داری را می‌توان، احتمالاً از بالا، به گونه‌ای تغییر داد که با هر ضرورتی، حتی کنار گذاشتن سود و انباشت، مطابق با الزامات فن‌آوری کنونی سازگار باشد. در این مفهوم، آنچه از سیستم باقی می‌ماند، چارچوب‌های برهنه شرکت‌ها و بازارهایی خواهد بود که در واقع فاقد هرگونه جنبه طبقاتی یا محرک فراگیرمیباشند، یعنی صرفاً موتورهای کارآمد بشمار می‌آیند.

همانطور که لورگن راندرز (Jorgen Randers)

، یکی از نویسندگان اصلی محدودیت‌های رشد، سال ۲۰۱۲ در پیش بینی از جامعه جهانی چهل سال بعد - ۲۰۵۲ اعلام کرد که "سرمایه داری اصلاح شده" که در اواسط این قرن ظهور خواهد کرد «سیستمی خواهد بود که در آن رفاه جمعی فراتر از منافع فردی قرار می گیرد.» سرمایه‌داری اصلاح شده تحت هدایت «دولت خردمند» که توسط تکنوکرات‌ها هدایت می‌شود، در همان حال با «دموکراسی کمتر و آزادی بازار کمتر» مشخص می‌شود. راندرز به جای اینکه مستقیماً با شکست‌های سرمایه‌داری روبرو شود - اگرچه او چهل سال رکود اقتصادی را برای قدرت‌های بزرگ اقتصادی و ادامه فقر در "بقیه جهان" پیش‌بینی می‌کند - چنین پرسش‌هایی را تا حد زیادی بی‌ربط با دیدگاه خود از جهان در سال ۲۰۵۲ میدانند. او پیش‌بینی می‌کند که واقعیت غالب، نسخه‌ای کارآمدتر و پایدارتر (اگر از نظر فیزیکی محدودتر باشد)، از جهان سرمایه‌داری کنونی خواهد بود.

با این حال، در مدت تقریباً هفت سالی که از نگارش کتاب او می گذرد، روشن است که پیش بینی‌های راندرز از هر نظر اشتباه بوده است. وضعیت پیش روی جهان از نظر کیفی جدی تر از سال ۲۰۱۲ است، در زمانی که راه حل های تدریجی و تکنوکراتیک برای تغییر آب و هوا هنوز برای بسیاری حتی در میان چپ ها امکان پذیر به نظر می رسید و زمانی که دولت لیبرال-دموکراتیک کاملاً باثبات به نظر می رسید. امروزه، در شرایط تسریع تغییرات اقلیمی، ادامه رکود اقتصادی، تحولات سیاسی، و بی‌ثباتی ژئوپلیتیکی فزاینده، واضح است که چالش‌هایی که جهان با آن مواجه است، بیشتر از آنچه مدرن‌سازان مترقی زیست‌محیطی مانند راندرز تصور می‌کردند، فاجعه‌آمیزتر و دوران‌سازتر خواهند بود. اکنون انتخاب‌های پیش روی ما بسیار سخت تر است.

در واقع، تاریخ نسبت به همه این گونه تلاش‌ها نسبت به ارائه پیش‌بینی‌های دقیق از آینده ناسازگار بوده است، بویژه اگر آنها صرفاً روندهای کنونی را گسترش دهند و بخش اعظم بشریت و مبارزات آنها را از صحنه خارج کنند. به همین دلیل است که دیدگاه دیالکتیکی بسیار مهم است. سیر واقعی تاریخ را هرگز نمی توان پیش بینی کرد. تنها چیزی که در مورد تغییر تاریخی قطعی است، وجود مبارزاتی است که آن را به پیش می برد و خصلت ناپیوسته آن را تضمین می کند. چه انفجارها از درون و چه انفجارها از برون ناگزیر به وقوع می پیوندند و جهان را برای نسل های جدید متفاوت از نسل های قبلی می کنند. تاریخ به سیستم‌های اجتماعی متعددی اشاره



دارد که به محدودیت‌های توانایی خود برای تطبیق روابط اجتماعی جهت امکان استفاده منطقی و پایدار از نیروهای تولیدی در حال توسعه رسیده‌اند. از این رو، گذشته بشری با دوره‌های پسرقت و به دنبال آن شتاب‌های انقلابی که همه را پیش از آنها فرا می‌گیرد، پر شده است. همانطور که مورخ محافظه‌کار یاکوب بورکهارت (Jacob Burckhardt) در قرن نوزدهم اعلام کرد، «بحران تاریخی» زمانی رخ می‌دهد که «بحرانی در کل وضعیت اشیاء ایجاد می‌شود که شامل تمام دوران‌ها و همه یا بسیاری از مردمان یک تمدن می‌شود... روند تاریخی ناگهانی و به شکل وحشتناکی شتاب می‌یابد. به نظر می‌رسد تحولاتی که قرن‌ها طول می‌کشد، مانند فانتوم‌ها در ماه‌ها یا هفته‌ها از بین می‌روند و محقق می‌شوند. او این را «شتاب بخشیدن به فرآیندهای تاریخی» نامید.

بورکهارت در اصل انقلابات اجتماعی را در نظر داشت، مانند انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹. این شتابی از تاریخ بود که، همانطور که مورخ فرانسوی مدرن ژرژ لوفور (Georges Lefebvre) توضیح داد، به‌عنوان یک سلسله انقلابات گسترده آغاز شد که با سرعت وحشتناکی از یک انقلاب اشرافی به انقلاب بورژوازی و به یک انقلاب مردمی و سپس یک انقلاب دهقانی جهش یافت - در نهایت شخصیت یک "بلوک، یک چیز واحد" تاریخی را به خود گرفت که به ظاهر غیرقابل تصرف می‌نمود، که بسیاری از تاریخ جهان را تغییر داد. آیا چنین شتاب انقلابی از تاریخ، هرچند در مقیاسی غیرقابل مقایسه بیشتر، می‌تواند در قرن بیست و یکم اتفاق بیفتد؟ اکثر مفسران نظام در کشورهای هژمونیک امپریالیستی جهانی، بر اساس تجربه و دیدگاه محدود خود به تاریخ، پاسخ نه خواهند داد. با این وجود، انقلابات همچنان در کشورهای پیرامون نظام جهانی به وقوع می‌پیوندند و حتی اکنون نیز تنها با مداخلات اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیستی سرکوب می‌شوند. علاوه بر این، شکست سرمایه‌داری در مقیاس سیاره‌ای امروز، تمام تمدن و حیات روی این سیاره را که ما می‌شناسیم، تهدید می‌کند. اگر تغییرات جدی ایجاد نشود، دمای جهانی در این قرن ۴ درجه یا حتی ۶ درجه سانتیگراد نسبت به دوران ماقبل صنعتی افزایش می‌یابد و شرایطی را به وجود می‌آورد که کل بشریت را به خطر می‌اندازد. در همین حال، سرمایه‌داری افراطی امروزی به دنبال مصادره و محصور کردن تمام پایه‌های هستی‌مادی است، تقریباً کل مازاد خالص اجتماعی را از بین می‌برد و محیط طبیعی را برای منفعت مستقیم عده‌ای اندک غارت می‌کند. نتیجه مستقیم روابط اجتماعی سرمایه‌داری،

چالش‌های مادی که اکنون بشر با آن مواجه است، بیشتر از هر چیزی است که قبلاً دیده شده است یعنی انباشت سرمایه همراه با انباشت فاجعه. در حال حاضر صدها میلیون مردم تحت چنین شرایطی به مبارزه علیه این نظام کشیده شده‌اند که اساس یک حرکت جهانی جدید به سوی سوسیالیسم را ایجاد می‌کند. در کتاب خود «آیا طبقه کارگر جهان را تغییر می‌دهد؟» بتس (Yates) پاسخ می‌دهد بله، می‌تواند. اما تنها می‌تواند این کار را از طریق مبارزه متحد کارگران و مردم که هدف سوسیالیسم واقعی را دارند، انجام دهد. ممکن است اعتراض شود که سوسیالیسم امتحان شده و شکست خورده است و از این رو دیگر به عنوان آلترناتیو وجود ندارد. با این حال، مانند اولین تلاش‌ها برای سرمایه‌داری در دولت شهرهای ایتالیا در اواخر قرون وسطی، که به اندازه کافی قوی نبودند که در میان جوامع فئودالی که آنها را احاطه کرده بودند، بقای خود را حفظ کنند، شکست اولین آزمایش‌ها در سوسیالیسم چیزی جز تولد دوباره احتمالی آن را پیش‌بینی نمی‌کند. شکلی جدید، انقلابی‌تر و جهانی‌تر که شکست‌ها را بررسی می‌کند و از آن‌ها درس می‌گیرد. حتی در شکست، سوسیالیسم این مزیت را نسبت به سرمایه‌داری دارد: انگیزه آن تقاضا برای «آزادی به طور کلی» است که ریشه در برابری اساسی و توسعه پایدار انسانی دارد. توسعه - دقیقاً منعکس‌کننده آن مناسبات اجتماعی جمعی است که ناشی از ضرورت تاریخی و مبارزه بی‌پایان برای آزادی بشر است که برای بقای انسان در عصر ما حیاتی است.

ژوزف شومپیتر (Joseph Schumpeter)، اقتصاددان محافظه‌کار بزرگ، که به عنوان وزیر دارایی اتریش در وین سرخ، مدتی با دولت سوسیالیست متحد شده بود و از همه طرف مورد حمله قرار گرفته بود، یک بار نوشت که سرمایه‌داری به دلیل «سنگینی شکست اقتصادی از بین نخواهد رفت.»، بلکه به این دلیل که «موفقیت بسیار» آن در پیگیری اهداف محدود اقتصادی خود، پایه‌های جامعه شناختی وجود آن را تضعیف کرده بود. شومپیتر گفت: «کاپیتالیسم «ناگزیر» شرایطی را ایجاد می‌کند که در آن نمی‌تواند زندگی کند و شدیداً به سوسیالیسم به‌عنوان وارث بلافصل آن اشاره می‌کند». معلوم شد که او از بسیاری جهات درست می‌گفت اگرچه نه به آن شکلی که او انتظار داشت. توسعه جهانی سرمایه‌داری انحصاری و مالی‌سازی که توسط همان نئولیبرالیسم ضدانقلابی که برای اولین بار در پاسخ به وین سرخ در سال‌های بین‌جنگ به وجود

آمد - در زمانی که خود شومپیتر بازیگر اصلی بود - اکنون پایه‌های مادی را تضعیف کرده است، نه چندان از خود سرمایه‌داری، بلکه از جامعه جهانی و بوم‌شناسی سیاره‌ای. نتیجه ظهور «جو، خصومت تقریباً جهانی» با نظم اجتماعی غالب می‌باشد، هرچند که در شرایط آشفته حال حاضر نه به عنوان مخالفت با خود سرمایه‌داری بلکه با نئولیبرالیسم. این تضعیف اساس وجود انسان توسط سرمایه‌داری است که در نهایت کارگران و مردم جهان را وادار می‌کند تا به دنبال راه‌های جدیدی به جلو باشند. یک جنبش فراگیر و طبقاتی به سوی سوسیالیسم در این قرن امکان تحولات کیفی جدیدی را باز خواهد کرد که هرچ و مرج جامعه بازار سرمایه با رقابت انحصاری، نابرابری منتها درجه و حرص و آز نهادینه شده آن نمی‌تواند ارائه دهد. این دربرگیرنده فناوری سوسیالیستی است که در آن، هم اشکال فناوری به کار رفته و هم اهدافی که برای آن در نظر گرفته شده، در سویه‌های اجتماعی هدایت می‌شوند، بر خلاف منافع فردی و طبقاتی؛ چشم‌انداز برنامه ریزی دراز مدت دموکراتیک را در تمام سطوح جامعه نشان می‌دهد و اجازه اخذ تصمیمات و توزیعات را خارج از منطق رابطه مالی فراهم می‌کند. سوسیالیسم در رادیکالترین شکلش برابری ماهوی، همبستگی اجتماعی و پایداری اکولوژیکی را در مد نظر دارد، هدف آن اتحاد - نه صرفاً تقسیم کار است.

زمانی که توسعه انسانی پایدار، نه در ارزش‌های مبادله، بلکه در ارزش‌های استفاده و نیازهای اصیل انسانی ریشه داشته باشد، آنجاست که پیشرفت تاریخی را تعریف می‌کند، آینده که اکنون بسته به نظر می‌رسد، به روش‌های بی‌شماری باز می‌شود و امکان راه‌های کاملاً جدید و کیفی‌تر را فراهم می‌کند. این را می‌توان در انواع اقدامات عملی مورد نیازی که انجام شدنی است اما تحت شیوه تولید کنونی کاملاً حذف شده است، مشاهده کرد. این عدم امکان فیزیکی، یا کمبود مازاد اقتصادی، که بیشتر آن در حال حاضر هدر رفته است، نیست که مانع کنترل دموکراتیک سرمایه‌گذاری، یا ارضای نیازهای اولیه - هوا و آب پاک، غذا، پوشاک، مسکن، آموزش و پرورش، مراقبت‌های بهداشتی، حمل و نقل و کار مفید - برای همه باشد. این کمبود دانش فنی یا ابزار مادی نیست که از تبدیل ضروری بوم‌شناختی به اشکال پایدارتر انرژی جلوگیری می‌کند. این تقسیم بندی ذاتی بشریت نیست که مانع تشکیل انترناسیونال جدیدی از کارگران و مردمان علیه سرمایه‌داری، امپریالیسم، و جنگ می‌شود. همه اینها در دسترس ماست، اما مستلزم دنبال کردن منطقی است که مخالف منطق سرمایه‌داری



باشد.

کارل مارکس می‌نویسد: «بشریت ناگزیر تنها وظایفی را که قادر به حل آن است تعیین می‌کند، زیرا بررسی دقیق‌تر همیشه نشان می‌دهد که خود مشکل تنها زمانی به وجود می‌آید که شرایط مادی برای حل آن از قبل وجود داشته باشد یا حداقل در جریان شکل‌گیری باشد. ضایعات و افراط سرمایه داری مالی انحصاری امروزی، همراه با توسعه ابزارهای ارتباطی جدید که امکان هماهنگی، برنامه ریزی و اقدامات دموکراتیک انسانی بیشتر از هر زمان دیگری را فراهم می‌کند، نشان می‌دهد که راه‌های بی‌شماری به سوی یک دنیای واقعاً برابر و محیط زیست پایدار زمانیکه جهان از قید و بند سرمایه رها شود، وجود دارد. پاسخ به بحران‌های پیش روی ما هم اجتماعی و هم زیست محیطی است. آنها مستلزم تنظیم منطقی متابولیسم بین انسان و طبیعت تحت کنترل بشریت مرتبط هستند - بازسازی و حفظ جریان‌ها، چرخه‌ها و سایر فرآیندهای حیاتی اکوسیستم‌های سالم، محلی، منطقه‌ای و جهانی (و زیستگاه‌های گونه‌ها) - مطابق با نیازهای کل زنجیره نسل‌های بشری است. سرچشمه‌های اصلی کنش انسان در طول تاریخ، در تلاش برای آزادی انسان و مبارزه برای تسلط بر روابط ما با جهان نهفته است. اولین مورد در نهایت برابری و اجتماع را طلب می‌کند. دوم، توسعه انسانی و پایداری است که اگر در واقع بشریت بخواهد آینده‌ای داشته باشد، در نهایت باید برای پیشرفت جمعی براین مبارزات تکیه کند.

برگرفته از مانتهی ریویو

## ترزا نوجه... بقیه از صفحه آخر

پیروز شد. تغییر خط مشی سیاسی احزاب کمونیست و سوسیالیست کم کم نتیجه می‌داد. در فرانسه، اتحاد سندیکاها سبب شد خواست‌هایی طرح شود که تا سال پیش تخیلی بیش نبود: از ۴۰ ساعت کار در هفته - با پرداخت ۴۸ ساعت دستمزد - تا به رسمیت شناختن نمایندگان سندیکاها در کارخانه و قرار دادهای جمعی کار برای همه قسمت‌ها گرفته تا تعطیلات با پرداخت دستمزد برای همه کارگران.

کارگران به همه این خواست‌ها که صرفاً اقتصادی هم نبود دست یافته بودند. مثلاً دریافت دستمزد روزهای تعطیل به این معنی بود که کارگران حق استراحت کردن و تفریح کردن را به خرج صاحبان کار به دست آورده بودند. اتحاد سندیکایی در بین طبقه کارگر جو پُر شور و مبارزی اتخاذ کرده بود. کارگران می‌گفتند: "بلاخره همه باهم در منزل قدیمی". پیروزی‌های بزرگی به دست آمد بود و به حل بسیاری از مشکلات شخصی یا تشکیلاتی کمک کرده بود. اینک تلفیق مواضع سندیکایی و سیاسی امر پیچیده‌ای نبود. همچنین رفقای که خیلی سکتاریست بودند نشان دادند که حقیقتاً روح مسئله را احساس کرده‌اند. رفیق "راکامون" منشی سندیکای کارگری متحد فرانسوی و عضو دفتر سیاسی حزب را به خاطر می‌آورم در جواب من که گفته بودم چرا وظایف را به خاطر وظایف سندیکایی رها کرده‌ای گفت: "به عنوان عضو دفتر سیاسی از طرف ده‌ها هزار رفیق حزبی انتخاب شده‌ام، اما به عنوان دبیر کنفدراسیون کار، یک کمونیست را میلیون‌ها کارگر انتخاب کرده‌اند."

در طول مبارزات برای اولین بار در فرانسه کارخانه‌ها اشغال شدند. اشغال با نظم صورت گرفت و به خوبی سازمان دهی شد. قصد رهبران این بود که از افراط و تفریط و از ایجاد جو تشنج پرهیز شود، که چنین شد. تظاهرات، اعتصابات و اشغال کارخانه‌ها روحیه مصمم میلیون‌ها کارگر برای به دست آوردن خواست‌هایشان را نشان داد که سرانجام پیروز شدند.

در اسپانیا وضع به گونه‌ای دیگر بود. در آنجا پس از پیروزی ماه فوریه جبهه خلق و پس از یک دوره آرامش، قیام "چهار ژنرال" اتفاق افتاد که اسپانیا را به ورطه جنگ داخلی کشاند و اسپانیا، هم از نظر جغرافیایی و هم از نظر سیاسی به دو بخش تقسیم شد: یک قسمت به دست شورشیان فاشیست

افتاد که بی‌درنگ "موسولینی" پشتیبانی خود را از آنها اعلام کرد. قسمت دیگر تحت کنترل "جمهوری خواهان" و "دموکرات‌ها" قرار گرفت و این در شرایطی بود که مردم زحمتکش بخش اشغال شده از طرف ژنرال‌های خیانتکار، طرفدار "جمهوری دموکراتیک" بودند.

در رابطه با وضعی که پیش آمده بود، بحث در بین همه اقشار اجتماعی در گرفته بود. اکثریت نظامیان به طرفداری از شورشیان، جنگ داخلی را سازمان می‌دادند. "موسولینی" آشکارا از آنها پشتیبانی می‌کرد، همین‌طور "هیتلر" نیز آماده می‌شد تا به نفع آنها دخالت کند و پرسش جدی و فوری این بود که در این میان تکلیف ما چیست؟ دموکراسی غرب چه می‌خواست بکند؟ حمایت احزاب کمونیست و بین‌الملل کمونیست از جمهوری اسپانیا چگونه ممکن بود.

در جلسات کمیته مرکزی حزب مان که اواخر ژوئیه و اوائل اوت ۱۹۳۶ برگزار شد، در ارتباط با سیاست وحدت که لازم بود در داخل و در بین مهاجرین پی‌گیری شود، بحث دقیقی صورت گرفت.

بحث‌هایی که چه از نظر محتوا و چه از نظر شکل ظاهراً بطور کامل تازگی داشت. بعد از هفتمین کنگره بین‌الملل، برخی از رفقا پس از استماع گزارش ارائه شده در کنگره و همچنین با دیدن نامه‌های رسیده از داخل به این نتیجه رسیدند تا گزارش خود را با زبانی ساده تر و توده‌ای‌تر بنویسند، تا جایی که حتی "لونگو" به این نتیجه رسید که گزارش خود را مجدداً بنویسد و پذیرفت که من حتی بعضی از مطالب آنرا تغییر دهم. در مورد مسائل اسپانیا هم صحبت شد، اما من فکر می‌کنم مبارزه علیه فاشیسم را کاملاً درک نکرده بودیم و به آن درجه نرسیده بودیم که در اسپانیا بجنگیم. از طرف دیگر ما تحت تاثیر سکوت رفقای فرانسوی بودیم. آنان در وضعی قرار داشتند که نمی‌دانستند چه کار کنند. دولت تحت ریاست "لئون بلوم" بود و از طرف حزب کمونیست پشتیبانی می‌شد، اگرچه حزب کمونیست در دولت شرکت نداشت و پشتیبانی فقط از خارج صورت می‌گرفت. "لئون بلوم" هم بنا به دلایل بین‌المللی، از "عدم دخالت" در اسپانیا که از طرف دموکرات‌های انگلیسی و کشورهای دیگر مطرح می‌شد، طرفداری می‌کرد. اما مردم زحمتکش با منطق من در آوردی "عدم دخالت" مخالف بودند و آن را ناشی از دید یک سویه می‌دانستند، به ویژه که فاشیست‌ها و نازی‌ها از این که از شورشیان "فرانکو" پشتیبانی می‌کنند هیچ ابایی نداشتند.

چطور ممکن بود که فرانسه جبهه خلق، به

با قدردانی از کمک‌های مالی رفقا و دوستان به حزب، ذکر این نکته را ضروری می‌دانیم که تکیه مالی حزب به اعضاء و توده‌ها در پیشبرد مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی و پرولتاریائی است در حفظ استقلال سازمانی و جدا نشدن از طبقه کارگر و توده‌ها





تیپ، "آلدو موراندی" سرهنگ هشتاد و ششم بریگاد، "فرانچسکو اسکوتی" - "فرانسیسکو اسکوتون" - "دی کوآبرینی" - "پابلو بونو" و بسیاری دیگر از ایتالیایی ها. مهمتر از همه این ها "ویتوریو ویدالی" که همان "فرمانده کارلوس" ایجاد کننده پنجمین هنگ بود، به طوری که اسپانیایی ها آن را "هنگ آهنین" می نامیدند و عضویت در آن افتخار بزرگی بود.

در شماره های بعدی "نشریه رنجبر" ادامه فعالیت های "بریگاد های بین المللی" در اسپانیا و همچنین فعالیت های نظامی و تشکیلاتی در پاریس در خدمت "جبهه خلق" ادامه خواهد داشت. همین طور فعالیت هایی که در فرانسه به صورت مخفی جریان داشت، چرا که دولت سوسیالیستی "لئون بلوم" همواره "عدم دخالت یک جانبه را قبول داشت.

لیلا

بهمن ۱۴۰۱

## به تارنماهای اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید

سایت حزب رنجبران

[www.ranjbaran.org](http://www.ranjbaran.org)

سایت آینه روز

[www.aynehrooz.com](http://www.aynehrooz.com)

**بجز نوشته‌هایی که با  
امضای تحریریه منتشر  
می‌گردد و بیانگر نظرات  
حزب رنجبران ایران  
می‌باشد  
دیگر نوشته‌های مندرج در  
نشریه رنجبر به امضاهای  
فردی است و مسئولیت  
آنها با نویسندگانشان  
می‌باشد.**

بلاخره دستمان به جایی بند خواهد شد. در همین روزها روزنامه "رلاتسیونه پرولتاریا" آماده خدمت به اسپانیای جمهوری شد. مهاجرین که همیشه آماده انتقاد کردن بودند، این بار علیه احزابی که با عدم دخالت یک جانبه موافق بودند و همچنین علیه رهبران حزب کمونیست ایتالیا که به طور غیر فعال آن سیاست را تحمل می کردند، برخاستند. اخبار واصله از ایتالیا که حاکی از مبارزه در اسپانیا بود روز به روز بیشتر می شد و این مسائل موجب شد که فوراً خبرنگاری به آنجا بفرستیم. می دانستیم اولین داوطلبانی که به اسپانیا رفته اند در بین نیروهای اسپانیایی در بارسلن در ستون "لیبرتاد" جای گرفته اند. در مادرید "ویدالی" پنجمین هنگ را سازماندهی می کرد، "لئون" "چیتوریای" "سوتسی" را سازماندهی می کرد و در همین روزها بود که "لونگو" هم خود را به اسپانیا رساند. خبر درگیری مسلحانه در "آراگونا" و سپس در "ایرون" و در "سن سباستیانو" بود. "اسکوتی" در ماه اوت در "ترادیتا" جنگیده بود و در آنجا ۶۰ نفر ایتالیایی حماسه آفریدند. در پاریس (بلاخره!) کمونیست های فرانسوی تصمیم گرفتند به رفقای اسپانیایی یاری دهند و "بریگاد بین المللی" را سازماندهی کنند. این وظیفه به عهده "آندره مارتی" گذاشته شد. در دفتر سیاسی حزب، پس از بحث و مشورت در این باره، "مارتی" "لونگو" را در کنار خود فرا خوانده بود، زیرا که او را از سال ها قبل و از مسکو می شناخت و به او ارج می نهاد.

کار سازماندهی و تدارکات به سرعت پیش می رفت. داوطلبانی بودند که از کشورهای مختلف می رسیدند در "فیگوتراس" که مرز فرانسه و اسپانیا بود سر و سامان داده می شدند. در "آلباسته" اولین پایگاه بین المللی ایجاد شد. در آنجا به افراد آموزش داده می شد و کادرها به عنوان فرماندهان و کمیسرهای سیاسی تقسیم بندی می شدند. رفقای ایتالیایی که به اسپانیا می آمدند سریعاً به گردان های "گاریبالدی" می پیوستند. آنها به عنوان اولین فرمانده موقت این گردان رفیق "گالانی" را که از ایالات متحده آمده بود برگزیدند - بعدها به جای او "پاچاری" جای گرفت - "دی ویتوریو" "نیکولتی" - هم عنوان کمیسر سیاسی نام داشت. تعدادی گردان بین المللی دیگری هم ایجاد شد: گردان لهستانی ها با نام "دمبروسکی"، گردان فرانسوی ها "کمون دو پاری" و گردان آلمانی ها بنام "ادگار آندره" تشکیل شد و بعدها نیروی های داوطلب ایالت متحده به نام "لینکلن" به این ها اضافه شد. کادرهای نظامی که قبلاً در نیروهای اسپانیایی ادغام شده بودند، در همانجا باقی ماندند مانند "نینو نانتی" فرمانده دوازدهمین

منطق "عدم دخالت" گردن نهد و در عمل دست دخالت فاشیستی را علیه برادران اسپانیایی باز گذارد؟ رفقا موافق چنین چیزی نبودند و اگر هم "حزب کمونیست" می خواست کج دار مریز رفتار کند این طرح مانع از آن نمی شد که مستقلاً تصمیم بگیرند که عازم اسپانیا شوند. از همان آغاز ماجرا، کمیته ای برای کمک به اسپانیای جمهوری تشکیل شد که اولین کمک های داوطلبان برای آزادی در آنجا را رهبری می کرد. کمیته کار خود را آغاز کرد. نخست کارگران اسپانیایی مهاجر فرانسه - گرچه بسیاری شان تبعه فرانسه شده بودند - و سپس ایتالیایی ها، بعضی از آلمانی ها، لهستانی ها و دیگران به آنها ملحق شدند. این کار برای اسپانیایی ها بسیار آسان بود، اما برای دیگران چنین نبود. هنوز سخنی از "بریگادهای بین المللی" نبود، با وجود این از بین نیروهای ضد فاشیست، گروه های بسیاری شکل گرفته بود که آماده رفتن به اسپانیا و دفاع از جمهوری بودند.

پیش از آن که "حزب کمونیست فرانسه" واز پی آن "حزب کمونیست ایتالیا"، تصمیم رسمی اتخاذ کند، رفقای ما شروع به حرکت کردند. آنها با هر وسیله ای که گیرشان می آمد اعم از اتوبوس، ترن و کامیون از پاریس، لوتوس و از دیگر شهرهای بلژیک و فرانسه یا کشورهای دیگر حرکت می کردند. به این ترتیب "لئون"، "نانتی"، ..... و بسیاری از کسان دیگر هم راهی مقصد شدند. کمیسیون کوشید تا جایی که امکان داشت به آنان کمک کند تا به مرز برسند. آنهایی که جزو اولین داوطلبان بودند مدرک نداشتند و وسائل و امکاناتشان ناقص بود، لباس مناسب و پول هم نداشتند.

لازم بود به ویژه به آنهایی که از ایتالیا می آمدند کمک شود، به زندانیان سابق، تبعیدیان و آنان که جنگیدن در اسپانیا را به زندگی بی هیچ گونه آزادی در ایتالیا و زندگی موقت به عنوان مهاجر سیاسی در فرانسه ترجیح می دادند و رفقای از این دست شتابشان از همه بیشتر بود. همچنین "اسکوتی" و "پلگرینی" از راه رسیده بودند و بدون اینکه پولی در جیب داشته باشند شتابشان از همه بیشتر بود. اما این کار میسر نبود: سفر طولانی و بخرنج بود، لازم بود وسائل نقلیه مختلف عوض کنند و در عین حال در بین راه غذا بخورند. چه می شد کرد؟ شبی بود که در کمیته هیچکس نبود تا اینکه به آنها کمک کند. ضمن اینکه رفقا برای حرکت قرار ملاقات مخفی می گذاشتند. من با شتاب خود را به خانه رساندم و تمام پولی را که برای غذای هفتگی خانواده ام ذخیره داشتم برداشتم و به این رفقا رساندم. "پوچو" و "لونگو" آن شب خود را با غذایی که از قبل مانده بود سیر کردند و من فکر کردم روز بعد



## دشمنان ناکام ما

برای انتشار بیرونی نبوده است. علاوه بر اینکه بعضی ها که امروز دیگر در میان ما نیستند از جمله رفیق هوشنگ امیرپور و فرامرز وزیری در همان زمان به فرار طلبی بعضی از آنهايي که در یک جبهه بودند و مشترک نامه ها را نوشته بودند پی بردند.

از این ها بگذریم من که یک طرف اصلی این تبادل نظر ها هستم با انتشار آنها مستقیم مخالفت کردم و وقتی دیدم توجه نمی شود با دو نفر دیگر که میدانستم با ناشر در تماسند مخالفتم را ابراز کردم.

درک است و حق محققان آینده است که در باره این نوشته ها و ارزش آنها قضاوت کنند. اما ما زندگان که خود در آن روزهای پر آشوب و سخت دستی به آتش داشتیم وظیفه داریم برای روشن شدن درستی و نادرستی اهداف انتشار این کتاب به بحث و گفتگو نشینیم؛ به این امید که آقای مرتضوی در چاپ های بعدی چنانچه بر حق دید دخالت دهد.

اولین نکته این است که نویسندگان این نامه ها در زمان و جای مشخصی و برای حل یک موضوع مشخصی این نامه ها را نوشتند و

کتابی در این میان بدستم رسید و با مروری بر آن مجبورم کرد ادامه این سری مقالات را گذرا بدان اختصاص دهم.

کتابی است به کوشش آقای باقر مرتضوی تحت عنوان "از وحدت تا فرو پاشی" بعضاً از کهنه نامه های برگزیده، شماری از اعضای حزب رنجبران ایران که چهل سال پیش در درون حزب بین آنها رد و بدل شده است. این نامه ها و پاره ای اسناد همراه، کوششگر کتاب را بر آن داشته تا در پاسخ به تاریخ به آیندگان انتشار دهد. تا اینجا برای من قابل

## «سرمايه داری شکست خورد بعدش چی؟»

کافی بزرگ هستند که محیط زیست، یعنی پایه های مادی زندگی بشر را نابود کنند. ساختارهای خود جوامع بشری، حتی برخی از پایه های اجتماعی اقتصاد سرمایه داری، با فرسایش آنچه از گذشته بشری به ارث برده ایم، در آستانه نابودی قرار دارند. جهان ما هم در خطر انفجار از درون و هم انفجار از برون است. این باید تغییر کند.

نمی دانیم به کجا می رویم. ما فقط می دانیم که تاریخ ما را به این نقطه رسانده است و اگر خوانندگان با استدلال این کتاب موافق باشند، چرا. با این حال، یک چیز واضح است. اگر قرار است بشریت آینده ای

حتی بزرگتری را به همراه داشت. ملاحظات سال ۱۹۹۴ هابسیام «ما در جهان زندگی می کنیم»

پروژه توسعه سرمایه داری مسلط در دو و یا سه قرن گذشته توسط اقتصاد غول آسای فنی-علمی از بیخ و بن دگرگون شده است. ما می دانیم، یا حداقل منطقی است که فرض کنیم، که این امر نمی تواند تا بی نهایت ادامه یابد. آینده نمی تواند ادامه گذشته باشد و نشانه هایی وجود دارد، چه به لحاظ عوامل بیرونی و چه درونی، که به نقطه بحران تاریخی رسیده ایم. نیروهای تولید شده توسط اقتصاد فنی-علمی اکنون به اندازه

بعدش چی؟

اریک هابسیام، مورخ مارکسیست، در کتاب خود به نام «عصر بی نهایت ها: تاریخ جهان ۱۹۹۱-۱۹۱۴»، با توجه به نزدیک شدن به قرن بیست و یکم، نشان داد که دلایلی برای نگرانی وجود دارد که قرن جدید ممکن است حتی تهدید کننده تر از پیش (یعنی از «عصر بی نهایت ها») برای بشریت باشد، قری که با جنگ های جهانی، درگیری های قدرت های بزرگ و رکود اقتصادی همراه بود - و در آن بشریت برای اولین بار با امکان نابودی خود مواجه شد. با این حال، او نتیجه گرفت که با نگاه به آینده، قرن جدید (و هزاره) خطرات

## در ادامه خاطرات ترزا نوچه

کند. "اتحاد چپ" دست به مقاومت و مبارزه علیه "فرانکو" زد. به این ترتیب جنگ سختی در داخل اسپانیا بوجود آمد. "ترزا نوچه" جنگ داخلی اسپانیا را به تفصیل در کتاب خاطراتش اینگونه به رشته تحریر آورده است:

در انتخابات فوریه ۱۹۳۶ جبهه خلق اسپانیا پیروز شد. کمی پس از آن در فرانسه اتحاد سندیکاها به وجود آمد و در ماه مه همان سال جبهه خلق فرانسه نیز در انتخابات

خود عمل کنند، مردم دست به مبارزه زدند. در فوریه ۱۹۳۶ انتخابات جدیدی صورت گرفت. جمهوری خواهان، سوسیالیست ها، آنارشیست ها و کمونیست ها در برابر سلطنت طلبان روحانیون و افسران ارتش "اتحاد چپ" را در این انتخابات تشکیل دادند و پیروزی به دست آوردند. در این وقت یکی از ژنرال های ارتش بنام "فرانکو" دست به کودتا زد و شهر بندری "بارسلن" را به زیر نفوذ خود گرفت و خود را آماده کرد تا پایتخت را تسخیر

جنگ اسپانیا و بریگادهای بین المللی

سال ۱۹۳۱ جمهوری خواهان در اسپانیا با اوج گیری مبارزات سیاسی قیام می کنند، "آلفونسو" پادشاه اسپانیا از کشور می گریزد و جمهوری خواهان به قدرت می رسند. دولت جمهوری یک سلسله اصلاحات اقتصادی و اجتماعی را در دستور کار خود قرارداد. چند سالی بر این منوال گذشت و در انتخابات بعدی قدرت به دست محافظه کاران افتاد. در این دوره محافظه کاران نتوانستند به وظایف

# با نشانی های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بنحوانید:

آدرس: پستی حزب رنجبران ایران:  
Ranjbar  
P.O.Box 5910  
Washington DC  
20016  
U.S.A



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:  
[ranjbaran.org@gmail.com](mailto:ranjbaran.org@gmail.com)

آدرس غرفه حزب در اینترنت:  
[www.ranjbaran.org](http://www.ranjbaran.org)